

پرسش و پاسخ در مورد سازماندهی کارگری



م. رازی

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazari@netscape.net

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ و ادبیات مارکسیستی

سؤالات زیر بین سال های ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸ توسط برخی از رفقای جنبش کارگری مطرح شد، که پاسخ به آن ها توسط رفیق م. رازی در نشریه «کارگر سوسیالیست»، تحت عنوان «سازمانده کارگری»، آن دوره انتشار یافت. گرچه برخی از نکات شامل مرور زمان شده؛ اما بدلیل اهمیت مسایل مطروحه مجموعه آن در اختیار کارگران پیشرو ایران قرار می گیرد.

۸ آبان ۱۳۸۲

سؤال: با توجه به اینکه در اوضاع کنونی ایران مخالفان رژیم در درون جامعه هر روز افزایش می یابند، آیا می توان با مسلمانان مبارز نیز در درون یک تشکیلات سیاسی همکاری کرد؟

در ابتدا باید مفهوم خود از "مسلمانان مبارز" را روشن کرد. در ایران، طی هیجده سال گذشته، ما شاهد وجود کارگران "مبارز"ی بودیم که از مدافعان صفت و سخت رژیم سرمایه داری آخوندی بودند. برای نمونه در دوره جنگ ایران و عراق به غیر از کارگران عادی، کارگران "حزب الله"ی نیز در جنگ فعالانه شرکت کرده و علیه ارتش صدام "مبارزه" کردند. "مبارزه" این عده گواه بر ترقی خواهی آن ها نمی توانست قلمداد شود.

بدیهی است که ما به عنوان یک نیروی انقلابی نمی توانیم با هر کارگری (چه مبارز مسلمان و چه غیرمسلمان) که طرفدار یک نظام سرمایه داری ارتجاعی است، همکاری کنیم (حتا در درون یک نهاد مستقل کارگری مانند انجمن صنفی و غیره). اما چنان چه منظور از "مسلمانان مبارز" افرادی هستند که علیه رژیم سرمایه داری به مبارزه و مقاومت پرداخته اند، موضوع فرق می کند. در این حالت همواره دو موضع انحرافی وجود داشته است.

اول، موضع فرقه گرایانه که عمدتاً توسط گرایش های آنارشیستی ارائه داده می شود. مبنی بر این که هر فردی که "ماتریالیزم تاریخی" را نپذیرد و یا به "خدا" اعتقاد داشته باشد، منحرف و یا "ارتجاعی" است. این گونه استدلال ها منجر به انزوای طبقه کارگر در مبارزه ضد سرمایه داری آن می شود. مدافعان این گونه نظریات فراموش می کنند که "طبقه کارگر" یک پدیده یک پارچه و با اعتقاد منسجم سوسیالیستی، نیست. این نکته صحیح است که جهان بینی طبقه کارگر "مارکسیزم" و تنها راه رهایی کارگران "انقلاب سوسیالیستی" است. اما، در عین کارگران و جوانان در یک جامعه سرمایه داری زندگی کرده و تحت نفوذ عقاید و ایدئولوژی هیئت حاکم قرار می گیرند. اگر قرار بود که کلیه کارگران و زحمتکشان و جوانان در جامعه «سوسیالیست» می بودند دیگر نیازی به سازماندهی و ایجاد حزب انقلابی نمی بود. اما دنیای واقعی چنین نیست. کارگران ایران نیز تحت نفوذ ایدئولوژی هیئت حاکم قرار دارند. تبلیغات مذهبی از طریق رسانه های جمعی، جراید، مساجد، مدارس و غیره، به ویژه در جو غیردمکراتیک و اختناق آمیزی که بدیل دیگری در جامعه وجود ندارد، در درون توده های وسیع مردم حتا قشر پیشروی کارگر تأثیرات خود را می گذارد. سرمایه داری عموماً تمام کثافت های خود را بر جامعه تحمیل می کند.

بنابراین، سوسیالیست های انقلابی در انزوا و در یک جامعه «منزه» زیست و مداخله سیاسی نمی کنند. انقلابیون از طریق سازمانشان، در وهله ی نخست خود و پیشروی کارگری را آموزش سیاسی داده و همزمان با آن کل جامعه را از نفوذ ایدئولوژی بورژوازی رها می کنند. آموزش و تعلیم سیاسی نیز روند طولانی نی است که باید صورت گرفته باشد.

کمونیست ها همواره تا دوره ی اعتدالی انقلابی در «اقلیت» جامعه قرار می گیرند. در دوره تدارک انقلاب، بدیهی است که آن ها بایستی با سایر قشرها و گرایش های نظری مختلف کار مشترک ضد رژیم انجام دهند. از این رو مردود شمردن فعالیت

مشترک ضدسرمایه داری با کارگران مسلمان که مخالف رژیم هستند، یک اشتباه سیاسی است.

دوم، موضع فرصت طلبانه است که سنتاً توسط گرایش های استالینیستی/سانتریستی ارائه داده می شود. به زعم آن ها چنان چه فرد مذهبی نی برنامه آن ها را بپذیرد، برای ایجاد «مدار بزرگ» تر و یا «رشد» سازمانی، باید آن ها را به درون خود پذیرفت. این روش نه تنها یک سازمان را رشد نمی دهد که منجر به «رقیق» کردن اعتقادات بنیادین کمونیست ها می گردد. کمونیست ها به «خدا» اعتقاد ندارند و این امر را نمی توانند در بیرون و بخصوص درون تشکیلات خود مخفی نگهدارند! کمونیست ها به «ماتریالیزم تاریخی» معتقدند و مذهب را یک «ایدئولوژی» یا «آگاهی کاذب» می دانند. گرچه آن ها پیرامون این مسأله بی دلیل در جامعه به بحث دامن نمی زنند و اعتقادات هر فرد مذهبی را محترم می شمارند، اما بخشی از برنامه آن ها به وضوح و روشنی عدم اعتقاد به مذهب را بیان می کند. چنان چه افرادی بدون آگاهی کافی در مورد «کل» برنامه به درون چنین تشکیلاتی راه یابند، مطمئناً پس از مدت کوتاهی دچار مشکل و مسأله خواهند شد.

برای دوری از دو انحراف یاد شده، سوسیالیست های انقلابی بایستی در ابتدا خود را در دورن هسته های «کارگری سوسیالیستی» مداخل گر سازمان دهند. هسته نی که مجهز به برنامه انقلابی است (از جمله عدم پذیرش مذهب). در این هسته ها تنها کمونیست هایی که اعتقاد به انقلاب کارگری سوسیالیستی داشته و از مذهب برش کامل کرده می توانند شرکت کنند. جلسات این هسته ها شامل بخش آموزشی و تشکیلاتی است. مسایل مطروحه در جلسات شامل کلیه مسایل مربوط به سازمان و تشکیلات صرفاً این عده است.

در عین حال آن ها وارد «اتحاد عمل» در کارخانه ها و محل ها با متحدان خود از جمله «مسلمانان مبارز» می گردند. این «اتحاد» ها نه تنها مبارزات ضد رژیم را

سازمان داده، که تجمعی برای بحث و تبادل نظر، به ویژه در مورد مسایل نظری مربوط به «مذهب»، «اسلام» و «کمونیسم» و «سوسیالیسم»، به وجود می آورند. بدین ترتیب، نه تنها مبارزات مشترک «ضدرژیمی» به پیش می رود که توهمی نیز برای متحدان در مورد یک تشکیلات کمونیستی ایجاد نمی گردد.

برخی استدلال می کنند که «بلشویک»ها و لنین مذهبپون را به عضویت در درون تشکیلات خود تشویق می کردند (تا جایی که برنامه حزبشان پذیرفته شده باشد). البته این بحث ها را لنین در مورد کارگران مذهبی در روسیه ۱۹۰۹ انجام داده است. اما، اولاً، شاید لنین اشتباه کرده باشد! دوماً، در برنامه حزب بلشویک و کمینترن (بین الملل سوم) عدم پذیرش مذهبپون به حزب های کمونیستی به روشنی قید شده است، سوماً، وضعیت ایران با سال های ۱۹۰۰ روسیه کاملاً متفاوت است.

در ایران یک رژیم سرمایه داری اسلامی طی هیجده سال گذشته در حکومت بوده است. «مسلمانان» عمدتاً، بر خلاف مذهبپون در روسیه، در «اپوزیسیون» نبوده و همانند سایرین سرکوب نشده اند. اکنون که اختلاف هایی در درون هیئت حاکم پیش آمده، مسلمانان جامعه، حتا کسانی که مخالف دولت اند، رهبری خود را در یکی دیگر از جناح های حاکم می یابند و دلیلی برای روی آوردن به کمونیست ها ندارند. سوسیالیست های انقلاب در وهله ی نخست باید خود و متحدان نزدیک خود در درون جنبش کارگری را سازمان دهند و سپس روانه جلب «مسلمانان مبارز» به درون سازمان خود گردند. البته چنان چه کسی به آن ها روی آورد، بهتر است طی دوره نی در عمل و فعالیت مشترک آن ها را آزمایش و به عقاید مارکسیستی و سپس سازمان خود جلب کند.

کمونیست ها هرگز از «کوچک» بودن نباید هراسی به دل راه دهند. بدیهی است که تناسب قوا در کشورهایی نظیر ایران برای مدت درازی به نفع اپوزیسیون بورژوازی (و فرمیست ها) خواهد بود. هراس از انزوا منجر به رها کردن برنامه انقلابی (یا بخشی از آن) و روی آوری به برنامه های «اصلاح گرایانه» می گردد.

سوسیالیست‌های انقلابی با مداخله‌های صبورانه و مؤثر، قادرند بهترین عناصر پیشروی کارگری را به برنامه خود متقاعد کرده و سپس توسط آن‌ها به صدها و هزارها تن از مبارزان دست‌یافته و تدارک انقلاب آتی را همراه با آن‌ها انجام دهند.

۲۱ آذر ۱۳۷۶

سؤال- با توجه به اعتراض‌های بخشی از سوسیال‌دمکرات‌های ایرانی، آیا می‌توان با آن‌ها یک جبهه «ضدولایت فقیه» علیه رژیم، تشکیل داد؟

در ابتدا لازم است مفهوم خود از «سوسیال‌دمکرات» را روشن کنیم. این نام که سنتاً توسط انقلابیون استفاده می‌شد، با فرا رسیدن جنگ اول جهانی و خیانت‌هایی که «سوسیال‌دمکراسی» به طبقه کارگر، دیگر بکار گرفته نشد. از آن زمان تا به امروز «سوسیال‌دمکراسی» و «سوسیال‌دمکرات»‌ها در سطح جهانی از همدستان و همکاری سرمایه‌داران بوده و در ارباب و تحمیق کارگران کشورهای خود شرکت مؤثر داشته‌اند. امروز انقلابیون خود را «سوسیالیست انقلابی» یا «مارکسیست انقلابی» یا «کمونیست انقلابی» می‌نامند. صفت «انقلابی» به این منظور آورده می‌شود، که وجه تمایز خود را از سایر «دسته»‌هایی که با نام «مارکسیزم»، «سوسیالیزم» و یا «کمونیزم» به طبقه کارگر خیانت کرده و می‌کنند، قایل شوند.

اما، در میان طیف اپوزیسیون «چپ» امروز عقاید سوسیال‌دمکراتیک بسیار رونق گرفته است. «توده‌ای»‌ها، «اکثریتی»‌ها و برخی از مدافعان سرمایه‌داری غربی و «نوآوران» همه به عقاید «سوسیال‌دمکراتیک» گرایش پیدا کرده‌اند. برای این عده سوسیال‌دمکراسی پوششی برای اصلاح و یا «بَرک» کردن سرمایه‌داری، است. آن‌ها مطلقاً خواهان سرنگونی نظام سرمایه‌داری و ایجاد یک نظام شورایی و سوسیالیستی نیستند. آن‌ها خواهان تغییرات بنیادین جامعه و به‌گور سپردن نظام سرمایه‌داری نیستند. آن‌ها خواهان تغییرات سطحی در نظام سرمایه‌داری‌اند. برای نمونه، پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری، بین خاتمی و خامنه‌ای تفاوت کیفی قایل شده و «طرفدار» خاتمی شده‌اند!

بدیهی است که سوسیالیست های انقلابی و کارگران سوسیالیست نمی توانند با طرفداران یک رژیم سرمایه داری و اپس گرا در یک جبهه انتلافی قرار گیرند. متحدان انقلابیون، ملیت های تحت ستم، زنان تحت ستم، جوانان رادیکال و دهقانان فقیر در جامعه هستند. متحدان کارگران کسانی هستند که خواهان سرنگونی «رژیم سرمایه داری آخوندی» و تشکیل حکومت کارگری اند. شعار «همه با هم» در جهت «تشکیل جبهه ی واحد ضد دیکتاتوری» علیه «ولایت فقیه»، شعار نیروهایی است که خواهان سازش با سرمایه داری و سپس خیانت به آرمان های طبقه کارگر هستند (البته زیر لوای «چپ گرایی»!) چگونه می توان با خاتمی علیه خامنه ای در یک جبهه قرار گرفت؟ این دو باند تنها در «حرف» با هم تفاوت های کمی دارند، وگرنه در «عمل» هر دو از یک قماش اند.

در هیجده سال گذشته، بحران جامعه تنها توسط «ولایت فقیه» بر جامعه تحمیل نشده، بلکه مهمتر از آن، توسط یک نظام سرمایه داری بوجود آمده است. «ولایت فقیه» تنها با اتکاء بر یک نظام سرمایه داری، قادر شد که اختناق و سرکوب را اعمال کند. مگر در دوره ی شاه «ولایت فقیه» ای در کار بود، که «آزادی» و «دمکراسی» در ایران سلب می گشت؟

یکی از اشتباهات رایج «چپ» در دوره سرنگونی رژیم شاه، اتحاد با «روحانیت مبارز» طرفدار خمینی، بود. درس های «اتحاد» و ایجاد جبهه انتلافی با خمینی هرگز نباید فراموش شوند. سوسیالیست های انقلابی، تنها با کسانی «انتلاف» می کنند که خواهان سرنگونی نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با یک نظام شورایی باشند.

اما از سوی دیگر، کارگران سوسیالیست، برای پیشبرد مبارزات ضد رژیم، با حفظ برنامه و اعتقادات خود، در «اتحاد عمل»ها (و نه انتلاف) با سایر گرایش های نظری شرکت می کنند. اما، این هم به شرطی است که این گرایش ها، حداقل، خواهان سرنگونی رژیم باشند.

تشکیل «اتحاد عمل» های موقتی (یا دائمی) علیه رژیم را نباید با تشکیل جبهه های «انتلافی» یکی دانست. اولی «استقلال» کارگران پیشرو را زیر سؤال نبرده، و روشی است برای تقویت جبهه «ضد سرمایه داری»، اما، دومی، استقلال شرکت کنندگان را محدود کرده و در اغلب موارد، تناسب نیرو را به نفع گرایش های «راست» سوق می دهد. زیرا که در هر جبهه انتلافی می بایستی «مخرج مشترک» برنامه ای وجود داشته باشد. یعنی اینکه گرایش های «چپ» برای راضی نگه داشتن نیروهای «راست» بایستی از شعارهایی اصلی خود، به ویژه شعارهای ضد سرمایه داری، کوتاه آیند.

در اتحاد اولی، کارگران با حفظ استقلال سیاسی و تشکیلاتی و حق انتقاد به متحدان موقت خود، شرکت می کنند. در اتحاد دومی آن ها مجبور به سازش شده و عملاً اسیر نیروهای راست می گردند.

سوسیالیست های انقلابی، در عین حال از مبارزه هر نیرویی که زمینه را برای گسترش مبارزات کارگران فراهم آورد، حمایت می کند (البته نه حمایت سیاسی از دیدگاه و برنامه آن ها). البته تا جایی که این مبارزات واقعی و ضدیت با دیکتاتوری حاکم داشته باشد.

اما «سوسیال دمکرات» های ایرانی، امروزه، نقش مستقلی از هیئت حاکم ندارند. فعالیت محدود آن ها تنها در خدمت پیشبرد منافع یک «باند» از هیئت حاکم علیه «باند» دیگر متمرکز شده است. آن ها باید درک کنند که دفاع از خاتمی و کمک رسانی به «اصلاحات» وی، «مبارزه» ضد رژیم نیست، بلکه «خدمت» به تقویت هیئت حاکم در مجموع است.

در وضعیت کنونی ایران، نقش «سوسیال دمکرات» ها مطلقاً تعیین کننده نیست. بدیهی است که چنان چه آن ها در یک مبارزه واقعاً ضد رژیمی شرکت کنند، انقلابیون بایستی از «عمل» آن ها حمایت کند و حتا وارد «اتحاد عمل» با آن ها گردند.

اما، حمایت از «اقدام» جریانی، به مفهوم تشکیل یک «ائتلاف» با آن‌ها و یا دفاع از «برنامه» آن‌ها نباید تلقی شود. انقلابیون بایستی در تمام موارد، صف مستقل خود را حفظ کرده و ماهیت واقعی این عده را در انتظار زحمتکشان جامعه افشا کنند. تحت «هیج» وضعیتی، نباید «هیج» توهمی به این نیروها داشت. آن‌ها در نهایت از در سازه با بورژوازی برخورد خواهند آمد.

۲۲ دی ۱۳۷۶

سؤال- «خانه کارگر» اقدام به تشکیل «حزب کارگران ایران» کرده است. آیا

شرکت کارگران سوسیالیست در این نهاد بلا ایراد است؟

در این امر تردیدی نیست که کارگران سوسیالیست نبایستی خود را از هیچ‌گونه «تجمع» کارگری منزوی کنند. شرکت در هر تجمع کارگری واقعی، به شرط اینکه «مستقل» از رژیم باشد و «حق بیان» رعایت شود، نه تنها بلا ایراد نیست بلکه ضروری نیز هست. کارگران سوسیالیست بایستی از هر پلاتفرمی برای ارائه نظریات خود، مبنی بر دفاع از حقوق ابتدائی و پایه‌ئی کارگران، استفاده کنند.

اما، در مورد تشکیل «حزب کارگران ایران» چند نکته قابل ذکر است.

اول، باید برای شرکت کنندگان روشن باشد که تشکیل این حزب توسط چه کسانی و با چه اهدافی صورت می‌گیرد. واضح است که این حزب توسط کارگران تشکیل نگشته، بلکه توسط خود رژیم علم شده است. و بدیهی است که هدف اصلی تشکیل چنین حزبی، بر خلاف نامش، برای ایجاد یک تشکل کارگری و پیشبرد منافع طبقه کارگر نیست. اگر چنین بود، رژیم در ابتدا می‌بایستی تشکل‌های مستقل کارگری (اتحادیه‌ها و سندیکاها و کمیته‌های کارخانه و غیره) و حزب‌های متفاوت و سیاسی و مخالفان نظام را آزاد اعلام می‌کرد. و مهمتر از اینها، حق اعتصاب، حق بیان، حق تجمع و حق نشر عقاید مخالف نظریات رژیم را نیز آزاد می‌گذاشت. اما، چنین اقداماتی صورت نپذیرفته است.

کارگران ایران نه تنها از هیچ حقی برخوردار نیستند، که هنوز برای انجام اعتراض های جزئی در مقابل اجحافات مدیران کارخانه و دولت، دستگیر، زندان و حتا اعدام می گردند.

بدیهی است که هدف اصلی تأسیس حزب مذکور جنبه تبلیغاتی دارد. رژیم سرمایه داری آخوندی که در بُن بست اقتصادی و سیاسی قرار گرفته، برای برون رفت از بحران خود، بیشتر از پیش متوسل به بانک های بین المللی و دولت های غربی شده و از آن ها وام های کلان دریافت کرده است. جلب رضایت دولت ها و بانک غربی، لازمه اش یک ظاهرسازی سیاسی است. رژیم باید به غرب اثبات کند که در درون ایران، حداقل در ظاهر، «دمکراسی» و «آزادی» وجود دارد. سیاست های اخیر خاتمی مبنی بر تشکیل «احزاب» متفاوت (حزب همبستگی ایران اسلامی، جمعیت مدافعین جامعه مدنی ایران و غیره)، نمودار چنین سیاستی است.

دوم، بورژوازی غرب سنتاً برای تحمیق کارگران و زحمتکشان، حزب های فرمیست و بورژوا را با نام «کارگر»، «سوسیالیست» علم کرده است. برای نمونه می توان به حزب «کارگر» در بریتانیا و «سوسیالیست» در فرانسه اشاره کرد. رهبران این حزب ها آقایان «تونی بلر» و «لئونل ژوسپین» که ظاهراً طرفدار منافع «کارگران» و «سوسیالیست» ها خود را معرفی می کنند، از خدمتکاران بورژوازی کشورهای خود هستند. مثنی سیاسی و برنامه و عملکرد آن ها هیچ تفاوتی با «رقبای» انتخاباتی «راست رو»ی آنها، حزب های «محافظه کار» بریتانیا و «جمهوری خواه» فرانسه، ندارد. در واقع در برخی از موارد حتا سیاست های آن ها راست تر از حزب های «راست سنتی» است.

رژیم ایران نیز که وارد مرحله ی نوینی از حیات خود شده است، قصد دارد از «تاکتیک» های دولت های غربی برای تحمیق کارگران استفاده کند. با این تفاوت که در غرب حداقل «دمکراسی بورژوایی» (دمکراسی برای اقلیت جامعه) وجود داشته، در صورتی که در ایران حتا «دمکراسی» برای طرفداران رژیم نیز وجود ندارد. چه

رسد به مخالفان! (طبرزدی ها، سروش ها، یزدی ها و غیره همه از طرفداران نظام جمهوری اسلامی اند و آنقدر بلا بر سرشان آمده است!)

سوم، سؤالی که برای کارگران سوسیالیست بایستی طرح شود این است که آیا در درون این حزب به اصطلاح کارگری، می توان به رژیم و سیاست های آن انتقاد کرد؟ و در مورد آن انتقادات اقداماتی انجام داد؟ آیا در چنین حزبی آزادی بیان وجود دارد؟ چنانچه کارگرانی با سیاست های هر دو باند حاکم (طرفداران جامعه دینی و مدنی) مخالف باشند، می توانند نظریات خود را در حزب و رسانه های جمعی منعکس کرده و پیرامون آن نظریات تبلیغ کنند؟ آیا این حزب کانونی برای جاسوسان و خبرچین های رژیم به منظور شناسایی مبارزان کارگری نیست؟ آیا چنین حزبی قادر است که از حقوق دمکراتیک کارگران (حق بیان، آزادی قلم، حق اعتصاب، حق تجمع، ایجاد تشکل های مستقل کارگری و غیره) دفاع کند؟ و یا اعضای آن بایستی گوش به فرمان رؤسای «خانه کارگر» باشند؟

چهارم، شرکت کارگران در حزب های ساخته شده توسط رژیم، در صورت ضرورت، بایستی با پشتوانه محکمی صورت گیرد. به سخن دیگر، کارگران پیشرو و سوسیالیست با حفظ هسته های مستقل مخفی خود، رعایت اکید مسایل امنیتی و بدون داشتن کوچکترین توهمی به قول و قرارهای نهادهای رژیم، می توانند در چنین نهادی شرکت مشروط داشته باشند. شرایط «حداقل» شرکت از قرار زیرند:

۱- حزب مذکور باید نهادی «مستقل» از رژیم و نهادهای آن باشد. چنانچه قرار باشد که رؤسای «خانه کارگر» «همه کاره» و کارگران پیشرو «هیچ کاره» باشند، شرکت در این نهاد باید از ابتدا تحریم گردد. رژیم بنا بر ادعای خود یک رژیم سرمایه داری است و نمی تواند حافظ منافع کارگران باشد. «خانه کارگر» نیز نهادی است که در دست دولت است. بنابراین «حزب کارگران» برای حفظ منافع کارگران از هر نهادی که مستقیم یا غیرمستقیم مربوط به دولت سرمایه داران است، باید جدا و مستقل باشد.

۲- در عمل باید اثبات گردد که حداقل بخشی از کارگران مستقل از رژیم در چنین تجمعی شرکت فعال می کنند. چنان چه کارگران پیشرو از ابتدا به ماهیت این حزب پی برده و عملاً شرکت در آن را تحریم کنند، نیازی به شرکت کارگران سوسیالیست در چنین نهادی نیست. زیرا که هدف اصلی دخالت کارگران سوسیالیست تبلیغ و ترویج در درون کارگران پیشرو و آماده سازی خود و سایر کارگران برای سرنگونی رژیم و تشکیل حکومت کارگری است و نه همکاری با جاسوسان رژیم.

۳- این حزب باید از دمکراسی درونی برخوردار باشد. کارگران مخالف رژیم باید قادر باشند که نظریات خود را به هر شکلی که خود لازم تشخیص دهند، ابراز کنند. کلیه ابزار تبلیغاتی حزب باید در اختیار مستقیم نمایندگان کارگران باشد. اگر قرار باشد که عقاید و نظریات کارگران سانسور گردد، همان بهتر که این نهاد، از ابتدا به خاک سپرده شود.

۲۲ بهمن ۱۳۷۶

سؤال- با توجه به وضعیت کنونی ایران کارگران سوسیالیست، چگونه بایستی خود را متشکل کنند؟

در این امر تردیدی نیست که کمونیست ها امروزه در جامعه ایران قادر به فعالیت علنی نیستند. چنان چه رژیم مخالفان سیاسی خود در درون هیئت حاکم را نتواند تحمل کند و یا نمایش یک فیلم و تئاتر را ممنوع اعلام کرده و با فرستادن حزب الهی ها مردم را از سینماها بیرون می ریزد، بدیهی است که فعالیت علنی سوسیالیست های انقلابی را نمی تواند تحمل کند.

در نتیجه فعالیت متشکل کارگران سوسیالیست تنها می تواند یک ساختار «زیرزمینی» و غیر علنی داشته باشد. یکی از روش ها، متشکل شدن در هسته های کارگری سوسیالیستی (یا هسته های سرخ) است. کارگرانی که به لزوم انقلاب کارگری- سوسیالیستی، و ضرورت داشتن حزب پیشتاز انقلابی متکی بر یک برنامه

انقلابی، اعتقاد داشته باشند، ضروری است که با رعایت مسایل امنیتی، به تشکیل این هسته ها مبادرت کنند.

این گونه هسته ها وظایف متعددی را در مقابل خود قرار می دهند:

اول، برقراری ارتباط مرتب سیاسی و بحث و تبادل نظر به ویژه در دو مورد مسائلی خاص: مسایل عمومی سیاسی روز ملی و بین المللی؛ و به طور اخص مسایل محل کار فعالان هسته ها.

دوم، ترتیب جلسات آموزشی در باره اصول اولیه مارکسیزم، مفاهیم سوسیالیزم و کمونیزم و تجارب جنبش کارگری در سطح جهانی.

سوم، انتشار بولتن های کارگری برای توزیع میان کارگران کارخانه. این بولتن های می تواند حتی در دو صفحه و به شکل دستنویس انتشار یابد. که یک صفحه آن مربوط به مسایل روز سیاسی ایران می تواند باشد و صفحه ی دیگر مربوط به مسائل درون کارخانه. صفحه نخست نتیجه بحث سیاسی هسته از وضعیت سیاسی روز صفحه دوم نتیجه فعالیت و بحث با سایر کارگران پیشرو در سطح کارخانه می تواند باشد.

چهارم، سازماندهی و تدارک اعتراض های کارگری در کارخانه و محلات. دخالت سیاسی و تشکیلاتی در فعالیت های خود انگیخته کارگران علیه رژیم و مدیران کارخانه.

پنجم، مداخله در نهادهایی که کارگران پیشرو در آن ها شرکت می کنند (انجمن های صنفی، اتحادیه های کارگری، حزب کارگران و غیره). البته دخالت در این نهادها مستلزم وجود دموکراسی درونی و استقلال واقعی آن ها از رژیم است.

ششم، دخالت در کمیته های عمل کارگری. این کمیته ها که سنتاً در درون کارخانه ها توسط کارگران پیشرو برای پیشبرد امر مبارزاتی شکل گرفته و می گیرند، الزاماً متشکل از کارگران سوسیالیست نمی باشند. در درون این کمیته ها حتی کارگران مسلمان و غیرسوسیالیست ضد رژیمی نیز شرکت کرده و سازماندهی

اعتصاب و یا اعتراض انجام می‌گیرد. شرکت کارگران سوسیالیست در چنین تشکل‌های مخفی به مثابه شرکت در یک اتحاد عمل صورت می‌گیرد.

هفتم، تدارک تیم اطلاعاتی علیه جاسوسان حزب الهی رژیم در کارخانه‌ها، بدون تردید یکی از روش‌های مؤثر رژیم در سرکوب فعالیت‌های کارگران پیشرو در کارخانه‌ها، وجود جاسوسان و گروه‌های ضربت حزب الله است. مداخله سیاسی کارگران سوسیالیست در کارخانه‌ها برای تأثیرگذاری و تبلیغات در میان کارگران، بدون شناسائی، افشا و خنثی کردن عملیات مخرب جاسوسان رژیم امکان‌پذیر نیست. تنها هسته‌های مخفی کارگران سوسیالیست قادرند که چنین سدی را از مقابل فعالیت کارگران بردارند. خبرچین‌ها و جاسوسان رژیم بدون مبارزه کارگران پیشرو علیه آن‌ها، از کارخانه‌ها طرد نمی‌گردند.

سؤال- کمیته‌های مخفی عمل با هسته‌های سوسیالیستی چه تفاوتی دارند؟
کمیته‌های مخفی عمل کارگری (یا محافل کارگری)، نهادهایی هستند که توسط کارگران پیشرو برای تدارک مبارزه ضد رژیمی شکل می‌گیرند. در درون این کمیته‌ها کارگران با نظریات و عقاید مختلف شرکت می‌کنند. زیرا که وجه اشتراک آن‌ها نه برنامه‌نی و نه ایدئولوژیک است. کارگران در نهاد‌های مخفی عمل تنها برای مبارزه با رژیم و مدیران کارخانه به دور هم جمع گشته‌اند. در واقع وجه اشتراک همه شرکت‌کنندگان مبارزات ضد رژیمی و ضد سرمایه‌داری است و نه اشتراک عقیدتی. تجربه دو دهه گذشته در ایران نشان داده است که این قبیل نهادها توسط عده معدودی از کارگران پیشرو که اعتماد کامل به یکدیگر پیدا کرده‌اند، شکل می‌گیرد. اکثر اعتصاب‌های کارگری و تظاهرات خیابانی در دو دهه پیش، توسط این قبیل محافل خود انگیخته سازمان یافته‌اند.

اما، اینگونه کمیته‌ها اغلب پس از یک سلسله و یا یک فعالیت مشخص محلی به کار خود خاتمه داده و فعالان آن پراکنده می‌گردند. در واقع آن‌چه بیش از هر چیز کمبود آن در درون جنبش کارگری احساس شده، نبود مبارزات و تظاهرات ضد رژیمی

و ضدسرمایه داری نبوده، بلکه عدم وجود «تداوم» و پیگیری مبارزات بوده است. کسانی که پتانسیل انقلاب به کارگران ایران را درک نکرده و یا اعتقاد به «توان» و «قابلیت» کارگران به تدارک انقلاب آتی ندارند، خود امیدشان را به انقلاب از دست داده اند. درست بر عکس، ۱۹ سال مقاومت کارگران و جوانان و زنان علیه حکومت اختناق آمیز رژیم نشان داد که کارگران ایران توان تدارک انقلابی آینده را دارند، اما از عدم سازماندهی رنج می برند.

آن چه تداوم و سازماندهی کارگران را می تواند تضمین کند، همان «هسته های کارگری سوسیالیستی» اند. تنها راه تضمین تداوم کار کمیته ها مخفی وجود این هسته ها به مثابه ستون فقرات آنهاست. این هسته ها می توانند زمینه را برای ارتباط گیری کمیته های مخفی و سراسری کردن آن فراهم آورند.

سازماندهی کمیته های عمل و تضمین تداوم آن، نیز به نوبه می تواند در راستای سراسری کردن اعتصاب های مقطعی و محلی کمک رساند. چنان چه تجربه اعتصاب در یک کارخانه به چند کارخانه مجاور منتقل گردد و هماهنگی آن ها سازمان یابد، نطفه های اولیه قدرت کارگری برای تسخیر قدرت می تواند ظاهر گردد.

۱ فروردین ۱۳۷۷

سؤال- چرا کارگران سوسیالیست باید از تشکل های مستقل کارگری حمایت

کنند؟

کارگران سوسیالیست خواهان انقلاب کارگری- سوسیالیستی اند. انقلاب سوسیالیستی نیز بدون «حزب پیشتاز انقلابی» به پیروزی نهایی نخواهد رسید. اما ساختن حزب پیشتاز انقلابی در راستای تدارک انقلاب کارگری- سوسیالیستی یک روند «خطی» و یک بُعدی نیست. بلکه یک روند پیچیده نی است که بستگی به تکامل تحولات در درون جامعه دارد.

کارگران بر خلاف روشنفکران و «نظریه پردازان» چپ، در زندگی روزمره خود، تضادها و تناقض های جامعه را لمس کرده و راه حل هایی برای مقابله با آن پیدا می کنند. به سخن دیگر «زندگی» آن ها با «سیاست» ادغام شده و «مبارزه» آن ها به بخشی از «زندگی» آن ها مبدل گشته است. تاریخ مبارزات طبقه ی کارگر علیه دولت های سرمایه داری به ویژه در طول ۱۸۰ سال گذشته، تاریخ مبارزات سیاسی (و صنفی) کارگران علیه نظام های موجود، بوده است. کارگران برای ادامه حیات و زندگی حداقل، خود را متشکل کرده و برای مطالبات خود دست به مبارزه می زنند.

نقش انقلابیون نیز «نظاره گری» و قیام و یا «نظریه پردازی» در باره ی تحولات عمومی اجتماعی نیست که «دخالته گری» در آن بر مبنای تجارب نظری و عملی جنبش کارگری در قرن اخیر است. نقش محوری کارگران سوسیالیست، با تحلیل مشخص از وضعیت مشخص، یافتن حلقه رابط ما بین مبارزات خود و جنبش کارگری است. تعمیم و گسترش مبارزات کارگری بر محور مطالبات آن ها یکی از مداخلات مهم آنهاست. اما، انقلابیون به این اکتفا نکرده و در یافتن پلی بین آگاهی فعلی کارگران و انقلاب سوسیالیستی مبادرت خواهند کرد. تنها از طریق مبارزات صنفی و سیاسی، کارگران می تواند بنیاد نظام سرمایه داری را مورد سؤال قرار دهند.

کارگران برای رهائی خود از شر ظلم و ستم، همواره خود را «مستقل» از عوامل آن نظام متشکل کرده اند. نقش انقلابیون نیز حمایت از تشکل کارگران و دخالت در آن است. اما، حمایت و دخالت در چنین تشکل هایی به هیچ وجه به مفهوم پذیرش برنامه محدود (یا برنامه حداقل) این تشکل ها نیست. کارگران سوسیالیست با برنامه انقلابی خود (برنامه برای انقلاب سوسیالیستی) و طرح سازمانی خود برای تدارک انقلاب (حزب پیشتاز انقلابی) در این تشکل های مستقل مداخله خواهند کرد.

سؤال- چرا «اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران» اعلام همبستگی با

«اتحادیه مستقل کارگران ایران» کرده است؟

به چند علت:

اول، «اتحادیه سوسیالیست انقلابی ایران» از هر تشکل «مستقل» کارگری نی که بر محور مطالبات مشخص ضد رژیمی شکل گیرد، حمایت کرده و با آن اعلام همبستگی می کند، زیرا که مبارزه در راه تحقق چنین خواستی پایه های رژیم را سست کرده و زمینه برای سرنگونی آن را فراهم می آورد. به اعتقاد ما، وظیفه کلیه نیروهای انقلابی باید چنین باشد. نیروهایی که به بهانه های مختلف از انجام این امر طفره روند، نشان می دهند که یا اعتقاد چندان بی پتانسیل انقلاب طبقه کارگر نداشته، یا ارزیابی درستی از وضعیت عینی ایران ندارند.

دوم، «اتحادیه سوسیالیست انقلابی ایران» بر این اعتقاد استوار است که در وضعیت کنونی ایران (با توجه به تضادهای درون رژیم و تغییر تناسب قوا- هر چند موقت- به نفع زحمتکشان، جوانان و زنان ایران پس از انتخابات خاتمی) زمینه برای ایجاد چنین نهادهایی آماده شده است. حتی چنان چه «اتحادیه مستقل کارگران ایران» اعلام موجودیت نمی کرد، می بایستی «ایده» چنین نهادی توسط نیروهای کمونیست تبلیغ می گشت.

سوم، با اعلام موجودیت «اتحادیه مستقل کارگران ایران» ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۶، به ویژه دخالت عملی آن در چند ماه گذشته، حمایت از آن، از اهمیت زیادی برخوردار گشته است. ما نظریه «شکاکان» خارج از کشور را، که دست به بی اعتبار کردن این نهاد از طریق شایعه پراکنی و اشاعه تنوری های «توطئه» مبنی بر اینکه چنین نهادی «قلابی» است، مردود اعلام می کنیم. به اعتقاد ما حتی چنان چه چند تن از کارگران در ایران به چنین عملی دست زده باشند و یا همه اعلامیه در خارج کشور منتشر شده باشد (که چنین نیست- رجوع شود به اطلاعیه های اتحادیه مستقل کارگران ایران، در شماره ی ۵۱ کارگر سوسیالیست) کماکان وظیفه نیروهای مدافع جنبش کارگری پشتیبانی قاطع از آن می بایست باشد. دفاع از چنین ایده نی حتی اگر گسترده و سراسری نباشد، زمینه برای گسترش آن را آماده کرده و روحیه کارگران در داخل ایران را تقویت خواهد کرد.

چهارم، مطالبات «اتحادیه مستقل کارگران ایران» مورد تأیید «اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران» نیز هست. چنانچه طرفداران ما در ایران به تشکیل چنین نهادی دست می‌زند، مطالبات شان تفاوتی کیفی نی با مطالبات مندرج در اطلاعیه های «اتحادیه مستقل کارگران ایران» نمی‌داشت. یکی از شعارهای اصلی «اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران» به مثابه شعار «انتقالی»، «کنترل بر تولید و توزیع» توسط کارگران است، که به وضوح به اشکال مختلف در مطالبات «اتحادیه مستقل کارگران ایران» نیز به چشم می‌خورد. این‌ها مطالباتی هستند که تحقق نهایی آن‌ها مستلزم شکسته شدن چهار چوب نظام بورژوازی است.

پنجم، طرح اعلام موجودیت «اتحادیه مستقل کارگران ایران» خود یک شعار انتقالی است، زیرا که رژیم به تشکیل چنین نهادی، به ویژه با چنین مطالباتی تن نخواهد داد. امروز، مبارزه در راه تشکیل یک تشکل «مستقل» کارگری مستلزم «شکسته شدن چهار چوب نظام بورژوازی» در ایران است. بر خلاف نیروهایی که در صدد «بزرگ» کردن سرمایه داری از طریق تبلیغ شرکت کارگران در نهادهای کارگری «غیرمستقل» و یا وابسته به رژیم هستند، ما بر این اعتقادیم که نهادهای واقعی مستقل پیشنهادی کارگران، می‌تواند اساس و بنیاد رژیم را به نابودی کشانده و از این رو بایستی مورد حمایت قرار گیرد.

با تحولات اخیر ایران، عقاید اصلاح‌گرایانه در درون جنبش کارگری نیز نفوذ فراوانی خواهد یافت. اعلام پشتیبانی از «ایده» تشکیل تشکل های مستقل کارگری بطور عموم و تبلیغ «اتحادیه مستقل کارگران ایران» به طور اخص، بنیادهای رژیم را سست کرده و زمینه برای سرنگونی آنرا فراهم خواهد آورد.

۱ اردیبهشت ۱۳۷۷

سؤال- در پیش، به «وحدت» کارگران با «جوانان»، «زنان» و «دهقانان» اشاره شد. اگر این قشرهای جامعه در برگیرنده طبقات مختلف باشند، چگونه کارگران می‌توانند با آن‌ها وحدت کنند؟ آیا نباید به مسأله اتحاد کارگران

«طبقاتی» برخورد کرد؟ آیا نباید روشن کرد که «جوانان» یا «زنان» یا «ملیت»ها در چه مقوله ای می‌گنجند؟

در پاسخ به سوال بالا چند نکته قابل ذکر است:

اول، در وهله ی نخست، باید وجه تمایزی بین «اتحاد» سیاسی- تشکیلاتی (یا حزبی) با «اتحاد» جبهه ای، قایل شد. بدیهی است که کمونیستها خواهان ایجاد حزب طبقه کارگر به منظور تدارک کارگران در راستای تحقق انقلاب کارگری اند. واضح است که اعضای این حزب همه باید «کمونیست» و متعهد به انقلاب کارگری متکی بر یک برنامه انقلابی رادیکال باشند. به سخن دیگر، اعضای این حزب به دور یک برنامه انقلابی برای سرنگونی رژیم و جایگزین کردن آن با حکومت کارگری گرد هم جمع شده اند. در این تجمع هیچ تفاوتی میان اعضای حزب طبقه کارگر وجود ندارد (مرد، زن، جوان، فارس، غیرفارس، کارگرزاده، روشنفکر و غیره). همه اعضای حزب به منظور انجام تکالیف مشخص بر اساس برنامه معین مصوب کنگره شان در آن فعالیت می‌کنند. همه خواهان رهایی طبقه کارگر از یوغ سرمایه داری و انقلاب سوسیالیستی اند. اما، در عین حال وزنه سنگین این حزب «کارگری» است- چه در ترکیب اعضا، چه رهبری و چه جهت گیری اصلی.

بدیهی است که در چنین حزبی گرایش‌ها خرده بورژوا، بورژوا و «متزلزل» و «شکاک» نیابستی جای داشته باشند. این جا محل تجمع عناصر آگاه انقلابی، متعهد، جدی و منضبط است (البته این عده می‌توانند تاکتیک‌ها و سلیقه‌های متفاوت و عقاید مختلفی میان خود داشته باشند. حزب کارگری به هیچ وجه نباید به مفهوم یک نهاد «یکپارچگی» و «یونیفرم» تلقی شود. در درون چنین حزبی باید دموکراسی کارگری و حق گرایش برای همه اعضا وجود داشته باشد، و گرنه سریعاً منحل می‌شود).

اما، در عین حال چنین حزبی «تنها» نهاد ضدسرمایه داری در جامعه نیست. قشرهای دیگری در جامعه وجود دارند که در عمل (حتا بر خلاف منافع طبقاتی خود)

به مبارزات ضدسرمایه داری کشانده می شوند. ستم دولت سرمایه داری البته بر همه طبقات یکسان وارد نمی شود، اما در برخی از قشرها بیشتر از سایرین احساس می گردد. این قشرها، از آنجایی که مسلح به برنامه انقلابی نیستند، همواره به سوی گرایش و نهادی روی می آورند که مصممانه خواهان رهاسازی آن ها از شر نظام سرمایه دار است. این ها خود را تا آنجایی که برنامه طبقه کارگر نزدیک می بینند که برنامه حزب کارگری از منافع آن ها دفاع کرده و مبارزه آن ها را علیه سرمایه داری سازمان دهد. حزب کارگری در نتیجه، با این قشرها «اتحاد» تشکیلاتی نمی کند، اما در میان این قشرها «متحدان» اصلی خود را برای سرنگونی نظام سرمایه داری می یابد. «جوانان»، «زنان»، «دهقانان فقیر»، «کارگران شبه پرولتاریا» و «ملیت ها» این قشرهای تحت ستم جامعه را تشکیل داده و در نتیجه از «متحدان» بالقوه ی طبقه کارگر و حزب کارگری هستند. اینکه در میان تشکل های جوانان و یا زنان و یا دهقانان و یا ملیت ها عده ای خرده بورژوا و یا غیرپرولتاریا یافت می شوند، تفاوتی در این وضع نمی دهد.

بدیهی است که «کلیه» اعضای جامعه زیر سلطه سرمایه داری یک روزه «کمونیست» نمی شوند، تنها تعداد قلیلی از قشرهای پیشروی کارگری و یا روشنفکران انقلابی به این آگاهی رسیده و پایه اولیه حزب پیشتاز انقلابی را بنیاد می گذارند. اگر در جامعه همه کمونیست بودند، نظام سرمایه داری یک روز هم دوام نمی آورد.

بر این اساس ما در سازماندهی کارگری سوسیالیستی شماره ۲ چنین آوردیم:

"بدیهی است که سوسیالیست های انقلابی و کارگران سوسیالیست نمی توانند با طرفداران یک رژیم سرمایه داری واپس گرا در یک جبهه انتلافی قرار گیرند. متحدان انقلابیون، ملیت های تحت ستم، زنان تحت ستم، جوانان رادیکال و دهقانان فقیر در جامعه هستند. متحدان کارگرانی کسانی هستند که خواهان سرنگونی «رژیم سرمایه داری آخوندی» و تشکیل حکومت کارگری اند."

به سخن دیگر متحدان کمونیست ها نهادهای سیاسی و رسمی بورژوازی و خرده بورژوا نیستند بلکه قشرهای تحت ستم جامعه ای که خواهان «سرنگونی» رژیم اند، هستند. در واقع در دوره پیشا-انقلاب یک «جبهه» ضد سرمایه داری برای سرنگونی رژیم همراه با قشرهای تحت ستم که در محور آن طبقه کارگر و حزبش قرار گیرد، ضروری است.

باید توجه شود که نقل قول بالا از «اتحاد» و یا «ائتلاف» صحبت به میان نیاورده بلکه از «متحدان» کارگران در راستای «سرنگونی رژیم» سخن به میان آورده است. این دو جمله با هم تفاوت دارد. ائتلاف تشکیلاتی و سیاسی تنها در درون یک حزب صورت می گیرد، اما یافتن متحدان برای سرنگونی سرمایه داری در سطح جامعه رخ می دهد، گرچه امکان دارد بخشی از همین «متحدان» پس از تسخیر قدرت، به مخالفان دولت کارگری تبدیل گردند.

دوم، طرح شعار «انقلاب پرولتری» و استفاده از واژه ی «پرولتاریا» تنها به مفهوم «کارگران صنایع» نیست، بلکه شامل کارگران اداری، تکنسین ها، مستخدمین دولت نیز می شود. به سخن دیگر مفهوم «پرولتاریا» شامل حال تمام کسانی است که از لحاظ اقتصادی مجبور به فروش «نیروی کار» می شوند و قادر به انباشت سرمایه نیستند.

امروزه در جهان غرب «پرولتاریا» شامل بیش از نیمی از جمعیت جهان است. در ایران در کنار پرولتاریای شهری در روستاها، جمعیت عظیمی از پرولتاریای شهری در روستاها، جمعیت عظیمی از پرولتاریای کشاورزی و نیمه پرولتاریای بی زمین وجود دارند. این بخش، به علت نداشتن «حزب»، «برنامه» و «رهبری» مشخص از متحدان اصلی کارگران صنعتی، در مبارزه علیه نظام سرمایه داری قرار می گیرند. هم چنین با توجه به پرولتریزه شدن کار فکری و اینکه سهم روزافزونی از دانش بشری، اختراعات، نقشه ها و اکتشافات حاصل کار پرولتاریاست، خیل عظیمی از جمعیت جهان در طیف «پرولتاریا» جای دارند. انقلاب آتی ایران نیز تنها بوسیله

«کارگران صنعتی» صورت نمی‌گیرد بلکه توسط «پرولتاریا» سازماندهی خواهد شد، گرچه در مرکز «پرولتاریا» حزب کارگری و در مرکز این حزب، «کارگران صنعتی» قرار خواهند گرفت. اما، این امر به مفهوم کم بها دادن به سایر قشرهای ستم دیده جامعه و نقش مهم آن‌ها در انقلاب نباید تلقی شود. حزب پیشتاز انقلابی ایران بایستی در جلب این قشرها به حزب خود و سازماندهی آن‌ها در راستای سرنگونی سرمایه داری توجه اخص نشان دهد.

۱ خرداد ۱۳۷۷

سؤال- متحدان بین المللی کارگران ایران کیستند؟

تردیدی نیست که متحدان بین المللی کارگران ایران، همانا کارگران سایر کشورهای جهان اند. بارها در تاریخ اثبات شده است که تنها کارگران و مدافعان آنان هستند که در وضعیت اضطراری به کمک و همبستگی با کارگران کشور دیگر می‌شتابند. اصولاً یکی از دلایل تشکیل سازمان‌های صنفی و سیاسی بین المللی کارگری در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم همین انگیزه همبستگی بین کارگران جهان بوده است. اما همانطور که نمی‌توان همبستگی کارگری در سطح یک جامعه را با سازمان سیاسی مشخصی که برای مقابله با سرمایه داری و ایجاد حکومت کارگری یکی شمرد، وجود همبستگی بین کارگران را نمی‌توان با تشکیل یک «بین المللی انقلابی» یکی دانست.

امروزه همانطور که مسأله ایجاد یک حزب پیشتاز انقلابی در ایران به عنوان یکی از محوری ترین مسایل جنبش کارگری است، تشکیل یک بین المللی انقلابی در سطح جهان نیز از همان اهمیت برخوردار است.

مدافعان نظام سرمایه داری در سطح جهانی خود را برای سرکوب جنبش کارگری و جلوگیری از گسترش انقلاب‌ها سازمان داده و می‌دهند. نقش کارگران و مدافعان کارگران نیز متشکل کردن خود در یک سازمان بین المللی است.

سؤال- آیا امروزه در گستره ی جهانی یک سازمان بین الملل انقلابی وجود دارد؟

متأسفانه چنین سازمانی به مانند بین الملل سوم، «کمینترن»، در جهان وجود ندارد. اما سازمان هایی در کشورهای مختلف وجود دارند که در عمل نشان داده اند که قابلیت کسب اعتبار و جلب اعتماد کارگران کشور خود را دارا هستند. سازمان هایی که با هر «نام» و «نشانی» هدفی جز مشغول کردن خود میان قشرهای خرده بورژوا نداشته و ارتباطی با مبارزات کارگران کشور خود ندارند، قادر به تشکیل یک سازمان بین المللی نیز نیستند.

امروز در سطح جهانی سازمان های بسیاری وجود دارند که خود را یک سازمان انقلابی بین المللی دانسته و صفت های «مارکسیزم»، «لنینیزم» و یا «تروتسکیزم» را با خود به یدک می کشند. اما هیچ یک از این سازمان های (به غیر از تعداد معدودی از آنها) ارتباط مشخص و ارگانیک با مبارزات کارگری نداشته و تنها در «گفتار» یک سازمان بین المللی هستند و نه در «کردار».

فرصت طلبی و فرقه گرایی یکی از خصوصیات بارز این «سازمان» هاست. بدیهی است که با چنین خصوصیتی نمی توان خود و جنبش کارگری جهان را علیه نظام سرمایه داری جهانی سازمان داد.

عموماً دو انحراف در این سازمان ها به چشم می خورد. اول، انحراف «خود محور- بینی» اروپایی است. بیشتر سازمان های بین المللی که مراکزشان در اروپا قرار گرفته، بر این تصورند که گویا مرکز «انقلاب» همانجایی که آن ها متمرکز شده اند، است. در نتیجه با مشاهده گرایش های انقلابی سایر کشورها به ویژه آن ها که به علت اختناق در تبعید به سر می برند، به آن ها پیشنهاد الحاق به حزب های اروپایی خود را می دهند. این روش از برخورد نه تنها وضعیت آن ها را بهتر نمی کند که انقلابیون کشورهای دیگر را جدا از مبارزات کشورهای خود کرده و

نقش و اهمیت آنان را نفی می‌کند. کسب تجربه و کار مشترک با پرولتاریا این کشورها با این روش از کار متفاوت است.

دوم، انحراف «فدرالیستی» است. برخی از سازمان‌های بین‌المللی هدف‌شان جمع‌آوری «جبری» گروه‌های کشورهای مختلف زیر یک سقف هستند. اینکه این گروه‌ها چه نفوذ و تأثیری در مبارزات کارگری کشور خود داشته و تا چه حد انقلابی و یا جهت‌گیری کارگری دارند، به زعم آن‌ها از اهمیت زیادی برخوردار نیست. تنها مسأله‌گردهم آیی این گروه‌ها به دور یک سازمان بین‌المللی است.

به اعتقاد ما این دو روش پایه اولیه یک بین‌الملل انقلابی را فراهم نمی‌آورد. ایجاد یک بین‌الملل انقلابی بایستی صبورانه و همراه با گروه‌ها و سازمان‌هایی که از نفوذ کارگری در جوامع خود برخوردار هستند، شکل گیرد.

سؤال- خصوصیات یک بین‌الملل انقلابی در چه نهفته است؟

بین‌الملل انقلابی طبعاً باید به یک برنامه انقلابی برای تدارک انقلاب جهان مسلح باشد. اما این تنها مشخصه آن نیست. این حزب باید در وهله‌ی نخست یک حزب «کارگری» بین‌المللی باشد. به سخن دیگر، این حزب باید رهبری کارگری داشته باشد. متعهدترین، جدی‌ترین و منضبط‌ترین عناصر هر حزب ملی بایستی خود در این تشکیلات بین‌المللی فعال باشند. بدین ترتیب تجارب کلیه سازمان‌های کارگری در سطح ملی در این تشکیلات بین‌المللی متمرکز خواهد شد. تنها چنین حزبی قادر به زمینه‌سازی برای سرنگونی کل نظام سرمایه‌داری در سطح جهانی است. این عالی‌ترین تجلی همبستگی بین‌المللی است.

سؤال- آیا «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» بخشی از یک سازمان بین‌المللی است؟

رسملاً خیر. اما، «اتحادیه» به تشکیل یک سازمان انقلابی کارگری در سطح جهانی اعتقاد دارد. در نتیجه از بدو پیدایش مبادرت به برقراری ارتباط رقیقانه با

سازمان های مختلفی در سطح جهانی کرده است. اما تجربه همکاری «اتحادیه» با چندین سازمان بین المللی نشان داد که هنوز بسیاری از سازمان های تروتسکیستی دچار همان انحراف هایی هستند که در گذشته سازمان های سانتریستی دچار آن بودند. عدم جهت گیری مشخص به سمت پیشروی کارگری، عدم مداخله معین در پایه های جنبش کارگری، علاقه بیش از حد به درگیری در سطح رهبری اتحادیه های کارگری، علاقه بیش از حد به مداخله و عضوگیری در درون جنبش های دانشجویی و زنان، نداشتن تحلیل های مشخص سیاسی از وضعیت جهانی و به ویژه اوضاع کشورهای توسعه نیافته و غیره، «اتحادیه» را بر این ارزیابی رسانده، که هنوز چنین سازمانی برای تدارک انقلاب کارگری جهانی به وجود نیامده است. اما در چند کشور سازمان هایی که پتانسیال تشکیل چنین سازمانی را داشته، مشاهده شده اند. به اعتقاد «اتحادیه» سازمان تروتسکیستی «پیکار کارگر» در فرانسه یکی از این سازمان ها است.

رابطه رفیقانه «اتحادیه» با «پیکار کارگر» در فرانسه و سایر سازمان های انقلابی اروپایی و آمریکای لاتین در راستای تشکیل یک بین الملل انقلابی است. «اتحادیه» در حال جمع بندی تجربه خود و جنبش تروتسکیستی است. «اتحادیه» امیدوار است که از طریق این جمع بندی و هم چنین فعالیت مشترک با سازمان های بین المللی در دفاع از جنبش کارگری ایران به روند بازسازی یک بین المللی انقلابی کمک رساند.

۱ تیر ۱۳۷۷

سؤال- درپیش، به "رونق" گیری عقاید «سوسیال دمکراتیک» در میان اپوزیسیون «چپ» اشاره شده و از «توده ای» ها و «اکثریتی ها» به عنوان سوسیال دمکرات ها نام برده شده است. آیا به نظر شما سایر گروه های چپ، سوسیال دمکرات نیستند؟ آیا هر کس به خود «کمونیست» بگوید واقعاً

کمونیست است؟ برای مثال، آیا «حزب کمونیست کارگری» یک جریان «کمونیستی»، «کارگری» است و یا یک جریان سوسیال دمکراتیک؟
در مورد سؤال بالا چند نکته باید طرح گردد:

۱- تردیدی نیست که ماهیت یک جریان و سازمان را نباید بنابر ادعای خود آن جریان تعریف کرد. بدیهی است که هر جریان «چپ» خود را «انقلابی»، «کمونیست» و «کارگری» معرفی می کند. ماهیت جریان های «چپ» را می بایست براساس نظریات تدوین شده آن ها و عملکردشان متکی بر آن نظریات محک زد. جایگاه واقعی جریان های «چپ» تنها می تواند در ارتباط با عملکردشان در درون جنبش کارگری تعریف گردد.

ما نیز معتقدیم که اکثر نیروهای «چپ» نه برنامه روشن و انقلابی دارند و نه پایه ای در درون جنبش کارگری (و به ویژه کارگران پیشرو). اما، در عین حال همه آن ها را در درون یک کیسه جای نداده و لقب «سوسیال دمکرات» را به آن ها نسبت نمی دهیم.

از نقطه نظر ما، ماهیت نیروهای «چپ» و «کارگری» بایستی دقیق تعریف گشته و جایگاه آن ها در صحنه جنبش کارگری بطور وضوح مشخص گردد. مسأله ما برچسب زدن و احیاناً «فحش» دادن به مخالفان سیاسی خود نیست (حتا چنان چه آن ها علیه ما و سایرین چنین کنند).

۲- تعیین جایگاه دقیق نیروهای «چپ» از اهمیت بسیاری برخوردار است. زیرا که بسیاری از آن ها تحت لوای شعارهای «رادیکال» و «انقلابی» و نام های پرطمطراق عده ای را چند صباحی فریب می دهند. یک گرایش انقلابی نباید ماهیت این نیروی ها را مخدوش و نامشخص در درون جنبش کارگری بیان کند. زیرا که همه جریان های غیرپرولتری به یک شکل واحد عمل نکرده و نتایج عملکردشان یکسان نیست. یک پارچه و انمود کردن گرایش های متفاوت نه تنها کمکی به تشخیص ماهیت واقعی ی

آن‌ها و در نتیجه افشا و انزوی آن‌ها نمی‌کند، بلکه بسیاری از این نیروها را تقویت می‌کند.

برای نمونه، به اعتقاد ما عده‌ای از جمله جریان‌هایی نظیر مدافعان سابق شوروی، به جای نقد ریشه‌ای علل انحطاط جامعه شوروی (یعنی نقد استالینیزم) و الحاق به نظریات سوسیالیزم انقلابی، به سوی عقاید سوسیال دموکراسی، رفرمیستی، و ریویزیونیستی (برنشتین، کائوتسکی)، تحت لوای «نوآوران»، گشاده شده‌اند. اما برخی دیگر در این مقوله گنجانده نمی‌شوند. شاید در کردار و گفتار بدتر از سوسیال دموکرات باشند، اما کماکان نظریات رفرمیستی مشخص از خود نشان نمی‌دهند. به ظاهر حتا «رادیکال»‌اند و از «انقلاب» و «سوسیالیزم» هم سخن به میان می‌آوردند. این‌ها گرایش‌هایی هستند که مواضعشان ما بین مواضع «انقلابی» و «رفرمیستی»، بنابر موقعیت و وضعیت عینی، در نوسان است. این‌ها را ما گرایش‌های «سانتریستی» (میانه‌گرایان) می‌نامیم.

به اعتقاد ما یکی شمردن آن‌ها با گرایش‌های سوسیال دموکراتیک نه تنها از لحاظ علمی نادرست است که همخوانی نیز با واقعیت ندارد.

۳- نیروهایی که به ساختن «حزب» و «سازمان» (آنهم در خارج از کشور)، بدون دخالت روزمره در درون جنبش کارگری ایران (و به ویژه کارگران پیشرو) مبادرت کرده؛ و نام‌های «کمونیست»، «کارگری»، «انقلابی» بر خود نهاده‌اند، بخشی از این نیروهای سانتریستی هستند.

این سازمان‌ها نه تنها از برنامه انقلابی برخوردار نبوده که از ساختار درونی تشکیلاتی سالم نیز برخوردار نیستند. این‌ها یا به باندهای در بسته تبدیل شده و یا به «کلوب»‌های حرافی! این‌ها در حرف «رادیکال» و «انقلابی»‌اند اما در عمل به دنبال «متحدان» غیرپرولتاری افتاده‌اند. یکی متکی بر نظریه «سناریوی سفید و سیاه»، تبلیغات «کمونیستی» خود را در محافل سلطنت طلبان انجام می‌دهد! و دیگری متکی

بر «تحلیل» از جامعه «اسلامی» به کشف تفاوت بین «بنیادگرای» و «اسلام گرای» نایل آمده تا متحدان «مسلمان» برای انقلاب «سوسیالیستی» بیابد!

این ها گرایش هایی اند که در رودرویی نهایی بین «کار» و «سرمایه» معلوم نیست در چه جبهه قرار خواهند گرفت. شاید برخی از آن ها در جبهه «کار» قرار گیرند و شاید برعکس! اما، با وصف تمام این نکات این ها «سوسیال دمکرات» نیستند.

چنان چه ما در این دوره تدارکاتی، تفاوت بین «اصلاح گرایان» و «میان گرایان» و «تجدید نظرطلبان» را تشخیص نداده و ساده گرایانه همه را ملقب به «سوسیال دمکرات» کنیم، طبعاً قادر به مبارزه سیاسی به هیچ کدام نخواهیم شد.

سؤال- اگر این ها را «سوسیال دمکرات» نمی نامید، شاید خودتان هم از پس این معیارها عمل می کنید؟

ما باید در مقابل جنبش کارگری مسئول و متعهد باشیم (چه در کردار و چه گفتار). یک جریان انقلابی همواره باید واقعیت ها را متکی بر یک برخورد علمی ارائه دهد. روش ما برای قضاوت و تشخیص ماهیت یک جریان (چه خودمان و چه مخالفان سیاسی) این نیست که دنیا را به «سفید» و «سیاه» تقسیم کرده و هر آن کس را با ماست در دنیای «سفید» و هر آن کس را که با ما نیست در دنیای «سیاه» قرار دهیم. در دنیای واقعی و غیرتخیلی نیروها و پدیده ها به گونه دیگری عمل می کنند.

ما خود و سایرین را در نه تنها در «گفتار» که در «کردار» قضاوت می کنیم. برای نمونه امروزه هیچ نیروی «چپ» را نمی توان یافت که مدعی دفاع از جنبش کارگری و یا تشکل های مستقل کارگری نباشد. اما، طی یک سال گذشته با اعلام موجودیت «اتحادیه مستقل کارگران ایران»، تمام نیروها (به غیر از یک جریان متشکل چپ) یا این مسأله را مسکوت گذاشته و یا آگاهانه علیه آن اقدام کرده است. این بوته آزمایش است- در آتیه نیز چنین خواهد شد. چنان چه طی سال گذشته «انقلابی» ترین کارگران

در تبعید که سال‌ها سرلوحه نشریات خود را مزین به شعار «زنده باد تشکل مستقل کارگری» کرده، از این حرکت مشخص دفاع نکند، نشان می‌دهند در این مقطع معین همانند محافظه کاران و اصلاح‌گرایان (یا سوسیال‌دمکرات‌ها) عمل کرده‌اند. از سوی دیگر چنان‌چه سوسیال‌دمکرات‌های قسم خورده از این حرکت دفاع کنند (که هرگز چنین نخواهند کرد)، این‌ها در این موقعیت در صف نیروهای انقلابی قرار گرفته‌اند.

معیار ارزیابی کارگران سوسیالیست از خود و سایرین باید چنین باشد. و نه از پیش‌داوری‌ها باید آغاز کرد و نه اختشاش در تعریف‌ها و معیارها ایجاد کرد. و نه جبهه کاذب بین «کارگر» و «روشنفکر» ایجاد کرد. آن نیروی کارگری‌ای که بطور سیستماتیک از منافع کارگران در «گفتار» و «کردار» دفاع کند، نهایتاً در درون جنبش کارگری اعتبار پیدا خواهد کرد. حتی اگر توسط برخی با برچسب‌های «سوسیال‌دمکرات» و یا «روشنفکر» و یا «ضدانقلاب».

۱۳۷۷ مرداد

سؤال- غرض از انتشار یک نشریه کارگری چیست؟

غرض از انتشار چنین نشریه چندگانه است:

اول، کارگران مانند سایر قشرهای جامعه بایستی «صدای خود را به گوش سایرین برسانند. یکی از روش‌های مؤثر تبلیغ نظریات، نیز انتشار مرتب یک نشریه کارگری است. در جوامعی نظیر ایران تنها هیئت حاکم، با استفاده از رسانه‌های جمعی، قادر به تبلیغ نظریات خود است. نشریات موجود «متفاوت» در یک جامعه اختناق آمیز، فقط بازتاب‌کننده نظریات جناح‌های مختلف هیئت حاکم هستند و بس! آزادی فقط برای «موافقان» وجود دارد. آزادی اشاعه نظریات توسط کارگران و نمایندگان‌شان وجود ندارد. در نتیجه کارگران و مدافعان‌شان با زحمت، فداکاری و از

خودگذشتگی بسیار بایستی نظریات خود را به گوش دیگران برسانند. این کار نیز موثرترین نحوی توسط یک نشریه امکان پذیر است.

دوم، اشاعه نظریات کارگران نیز به علت مشخصی صورت می گیرد. کارگران و زحمتکشان که اکثریت جامعه را تشکیل داده باید زمینه را برای کسب قدرت و تشکیل جامعه سوسیالیستی که تولید در خدمت کل مردم قرار گیرد، آماده کنند. تبلیغات بورژوازی چنان شدید است که حتا در درون بخش های وسیعی از کارگران نیز تأثیر می گذارد. کارگران پیشرو نه تنها باید تبلیغات دولت بورژوازی را خنثی کرده که با نظریات انحرافی در درون خود جنبش کارگری نیز دست به مبارزه سیاسی بزنند. زیرا که یک انقلاب پیروزمند بطور «اتفاقی» رخ نمی دهد. باید از سال ها قبل برای آن تدارک سیاسی، نظری و تشکیلاتی دید. یک نشریه کارگری چنین نقشی را می تواند ایفا کند.

سوم، یک نشریه نه تنها باید کل کارگران بلکه رهبران کارگران را نیز سازمان دهد. در واقع نشریه نقش یک «سازمانده» را ایفا می کند. بدیهی است که در وضعیت اختناق آمیز کنونی که امکان ارتباط گیری حضوری به حداقل می رسد، یک نشریه سراسری می تواند یک سازمانده مؤثر باشد.

چهارم، نشریه کارگری همچنین، نقش «آموزش دهنده» را نیز ایفا می کند. آموزش سوسیالیستی، ستون فقرات تدارک تشکیلاتی برای انقلاب کارگری است. بدون کسب تجارب نظری و درس های «مثبت» و «منفی» جنبش کارگری در سطح بین المللی، امکان پیروزی نهایی بر دشمنان طبقه کارگر غیرممکن است.

پنجم، نشریه منجر به برقراری ارتباط کارگران پیشرو و فعالان جنبش کارگری با یکدیگر می شود. چنان چه این ابزار وجود نداشته باشد، تنها تعداد دست شماری یکدیگر را پیدا می کنند.

سؤال- آیا انتشار نشریه، مسأله امنیتی به وجود نمی آورد و دشمن برای

شناسایی عقاید و نظریات از آن استفاده نمی کند؟

بدیهی است که دشمنان طبقاتی کارگران از هر فعالیت متشکل کارگران پیشرو علیه خود آن ها استفاده می کنند. اما، استفاده ای که از انتشار نشریه کارگری نصیب کارگران می گردد به مراتب عمیق تر و موثرتر از «استفاده» ای است که دولت سرمایه داری احتمالاً از آن خواهد برد. بهررو، در یک نشریه کارگری، ریز مسایل تشکیلاتی بطور علنی درج نمی گردد. تبلیغ، تهییج، سازماندهی، مبارزه با سیاست های سرمایه داران و افشاگری نظریات اصلاح گرایانه در درون جنبش کارگری، آموزش تاریخی و تنوریک و غیره از مطالبی است که در نشریه درج می گردد.

تجربه تاریخی تمام انقلاب های پیروزمند نشان می دهد که در نهایت دشمن طبقاتی در مقابل سازماندهی اکثریت مردم ناتوان و ضعیف می گردد. اما، در صورت عدم وجود یک نشریه مستمر و مرتب، دشمن بسیار قوی تر و با برنامه دست به تخریب، تضعیف و انشعاب در صفوف کارگران می زند.

از این ها گذشته، در تحلیل نهایی «مسایل امنیتی» در مقام فرعی در قیاس با تبلیغ و سازماندهی سیاسی قرار می گیرد. زیرا که دشمن طبقاتی همواره قدرت پلیسی خود را چنان بزرگ جلوه می دهد تا فعالان جنبش کارگری را از هرگونه فعالیت سیاسی باز دارد. البته این مطلب به مفهوم بی تفاوتی به مسایل امنیتی نباید تلقی شود. اما، مرز بسیار ظریفی بین رعایت مسایل امنیتی و کار سیاسی وجود دارد. باید کوشش شود تا راه حل هایی برای مقابله با مسایل امنیتی پیدا کرد و نه برعکس.

سؤال- آیا در وضعیت کنونی ایران، امکان انتشار نشریه کارگری وجود دارد؟

خیر؟ در ایران امروز، با وجود همه وعده و وعیدهای رئیس جمهور، اختناق چنان با شدت اعمال می گردد که امکان انتشار یک نشریه سراسری کارگری را به کارگران پیشرو نمی دهد. از اینرو این نشریه کارگری باید به شکل مرتب در خارج انتشار یافته و به اشکال مختلف به ایران منتقل گردد.

در وضعیت کنونی کارگران پیشرو باید صدای خود را هر چه رساتر به جهانیان برسانند. عدم حضور فعال نظری و سیاسی کارگران پیشرو در یک نشریه کارگری، نهایتاً به جنبش کارگری لطمه می زند. زیرا که امروز نه تنها گرایش های «راست» و «میان» تبلیغات خود را تشدید داده، که جریان های «اصلاح گرا» نیز با نام «کارگر» دست به کار شده اند. تبلیغات رفرمیست ها در تایید «جامعه مدنی» می تواند دست های سرمایه داران را برای استثمار مضاعف کارگران در دوره آتی باز گذارد.

۱ شهریور ۱۳۷۷

سؤال- چرا «کارگر سوسیالیست» انتشار می یابد؟

«کارگر سوسیالیست» بر خلاف نشریات سایر گروه های «چپ» تنها به منظور ساختن یک گروه خاص و یا «اعلام موضع» در مورد مسایل سیاسی، انتشار نمی یابد. این نشریه به غیر از داشتن اختلاف های نظری و سیاسی عمیق با سایر نشریات در جهت گیری، سیاست ها و برنامه، به منظور ایجاد یک زمینه مساعد برای پیوند بخش های خاصی از درون جنبش کارگری در راستای تشکیل «حزب پیشتاز انقلابی» و تدارک انقلاب کارگری آتی ایران، انتشار می یابد. نشریه کارگر سوسیالیست همانطور که از نامش پیداست نشریه «کارگر» ان «سوسیالیست» انقلابی

است. آنهایی که از عقاید اصلاح طلبانه و فرصت طلبانه در گفتار و کردار فاصله گرفته و از منافع کارگران پیشرو دفاع می کنند.

سؤال- آیا نشریه «کارگر سوسیالیست» یک نشریه ی کارگری است؟

پاسخ هم «خیر» است و هم «آری»! برای توضیح این سؤال باید روشن شود که منظور از یک نشریه کارگری چیست؟ اگر منظور یک نشریه ای است که مسایل و اخبار روزمره کارگران ایران به مفهوم «اعم» کلمه را دنبال کرده و انتشار دهد، باید اذعان داشت که «کارگر سوسیالیست» یک نشریه کارگری نیست. اما، چنان چه منظور نشریه ای است که در حال تدارک پیشروی کارگری (کارگرانی که در صف مقدم جبهه مبارزه علیه سرمایه داری قرار گرفته اند) و سوسیالیست های انقلابی در راستای ایجاد یک حزب کارگری است، نشریه «کارگر سوسیالیست» یک نشریه کارگری است.

هدف اصلی این نشریه تبلیغات عمومی برای توده کارگران ایران نیست. زیرا که در خارج از کشور و به دور از مبارزات روزمره کارگری هیچ جریانی نمی تواند چنین ادعایی را کند (حتا نیروهای سنتی). هدف اساسی این نشریه سازماندهی کادرها و فعالان خود و «کارگر روشنفکر»ان ایران است.

مطالب مندرج در نشریه عموماً تحلیلی و متکی بر درس های جنبش کارگری است. ارزیابی تضادهای درونی رژیم سرمایه داری، برخورد به انحراف های موجود در درون طیف «چپ»، طرح مسایل تنوریک جنبش کارگری، و درس ها و خبرهای مهم کارگری، و آموزش سوسیالیستی (در مورد مسایل فلسفی، اقتصادی مارکسیستی و غیره) و هم چنین گزارش های فعالیت های عملی در دفاع از جنبش کارگری و پناهیویان، به طور عمومی ساختار این نشریه را تشکیل می دهد.

سؤال- معیارهای انتشار مقالات رسیده چیستند؟

صفحات نشریه «کارگر سوسیالیست» بر روی فعالان و مبارزان جنبش کارگری باز است. مقالات رسیده، حتا مقالاتی که در تقابل کامل با نظریات «اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران» (ا.س.ا.) قرار گیرد، تا آنجایی که گامی در راه گشودن بحث سیاسی میان فعالان جنبش کارگری بردارد، به عنوان «بحث آزاد» انتشار می یابد. البته در صورت وجود اختلاف نظر، فعالان «اتحادیه» حق پاسخگویی برای خود را محفوظ می دانند.

این روش از فعالیت، بازتاب کننده وضعیت فعلی خود جنبش کارگری ایران است. عدم وجود یک حزب سراسری کارگری در ایران، ایجاب می کند که نیروهای سیاسی به جای بستن درهای خود و اعلام «حزب» و «سازمان»هایی که فاقد پایه کارگری اند، به تبادل نظر بپردازند. تنها از طریق تبادل نظر و بحث در یک نشریه است که تاکتیک های نیروهای مدافع جنبش کارگری صیقل یافته و نظریات به یکدیگر نزدیک می گردند.

سؤال- آیا کارگران پیشرو برای کارگر سوسیالیست مقاله ارسال می کنند؟

بله! در دوره پیشین چنین بوده است. اما، درگیری کارگران پیشرو، به ویژه فعالان جنبش کارگری در ایران در این (با هر نشریه دیگری) محدود بوده است. کارگران پیشرو، امروزه بیش از هر دوره ای نیاز به نشریه کارگری دارند. عقاید و نظریاتی که با نام «کارگران» در نشریات سازمان های سنتی در خارج از کشور درج می گردد، گرچه گاهی مسایل کارگران را انعکاس می دهد، اما انطباق کامل با مسایل مشخص آن ها ندارند. کارگران پیشرو نیاز به ارگان مستقل خود دارند. اما انتشار چنین نشریه ای در ایران عملاً غیرممکن است. در خارج از کشور نیز گرچه گوشش هایی برای انتشار نشریه «مستقل» کارگری توسط برخی از کارگران تبعیدی شده است، اما به علت نبود «دموکراسی» درونی و تحمیل های سیاسی و

ندانم کاری های بیشمار، انتشار این قبیل نشریات به بُن بست رسیده اند. «کارگر سوسیالیست»، گرچه بازتاب کننده نظریات خاصی از اپوزیسیون «چپ» است، اما این پلاتفرم را برای کارگران پیشرویی که خواهان تبادل نظر و اشاعه عقاید خود هستند، ایجاد کرده است. البته انتشار نظریات کارگران پیشرو در چنین نشریه ای خود منجر به غنی تر شدن این نشریه و ساختن کادرهای آن نیز می گردد. این روش از کار یک عمل «خیرخواهانه» نباید تلقی شود.

۱ مهر ۱۳۷۷

سؤال- انحراف های جنبش کارگری کدامند؟

بدیهی است که تنها بورژوازی و خدمتکاران آن ها نیستند که جنبش کارگری را مورد صدمه قرار می دهند. در تاریخ جنبش کارگری، به غیر از نیروی متشکل بورژوازی (ابزار سرکوب، ایدئولوژیک و تبلیغاتی آن)، انحراف های درون جنبش کارگری همواره ضربه مهلکی بر بدن طبقه کارگر وارد آورده اند.

در درون جنبش کارگری به طور اخص دو انحراف، که دو روی یک سکه هستند، در مقابل طبقه کارگر قد علم کرده و کوشش کرده که آنرا به کجراه بَرَد. کارگران سوسیالیست و انقلابیون در جنبش کارگری در ازای ۱۸۰ سال پیش به طور سیستماتیک با این انحراف ها روبرو بوده و با آن ها گام به گام برای حفظ دستاوردهای انقلابی و سازماندهی علیه دولت های بورژوازی، مبارزه سیاسی کرده اند. به جرأت می توان اذعان کرد که لطمه ای که این انحراف ها بر طبقه کارگر وارد کرده اند به مراتب عمیق تر از صدمه ای بوده است که ابزار سرکوب بورژوازی بر جنبش کارگری وارد کرده است.

این انحراف ها از قرار زیرند:

اول، انحراف «فرصت طلبانه». این گرایش، «استراتژی» اصلی طبقه کارگر، مبنی بر تسخیر قدرت و سرنگونی کامل رژیم سرمایه داری، را به آتیه ای نامعلوم موکول کرده و به اصلاح جامعه سرمایه داری می پردازد. این ها منافع دراز مدت کارگران را

در سازش با بورژوازی (با بخشی از آن) ارزیابی می‌کنند. «برنامه» خود را به «حداقل» و «حداکثر» تقسیم کرده و برنامه «حداکثر» را عملاً رها می‌کنند. مدافعان چنین گرایشی را سنتاً «سوسیال دموکراسی» (و بخشی از استالینست‌ها) تشکیل داده‌اند. از دیدگاه این عده، انقلابیون که کل نظام سرمایه‌داری را زیر سؤال می‌برند، «چپ‌گرا» و «فرقه‌گرا» ارزیابی می‌شوند. گرچه این عده خود را مدافع کارگران و «مارکسیست» معرفی کرده، اما در عمل به یاران بورژوازی تبدیل گشته و نهایتاً به سرمایه‌داران خدمت می‌کنند. در تاریخ جنبش کارگری خیانت‌های سوسیال دموکراسی (و استالینیزم) به جنبش کارگری بسیار محسوس بوده است.

دوم، انحراف «فرقه‌گرایانه». این گرایش بر خلاف گرایش نخست «استراتژی» طبقه کارگر را عمده کرده و «تاکتیک»‌های کارگران، در مداخلات روزمره در مقابل مانورهای سرمایه‌داری، را کاملاً فراموش می‌کنند. این عده تصور می‌کنند که در «هر مقطع» و «تحت هر وضعیتی» بایستی چشم‌های خود را بسته و به تکرار «استراتژی طبقه کارگر» و طرح «کلیات»، بسنده کرد. از دیدگاه این‌ها، «انقلابی‌گری» به مفهوم تنها «طرح» هدفهای نهائی طبقه کارگر محدود می‌شود. این‌ها، چگونگی پیشبرد مبارزات کارگران را درک نکرده و صرفاً به طرح عمومی برنامه «حداکثر»، خود را از مبارزه واقعی جنبش کارگری کنار می‌گذارند و در نهایت به آن طبقه خیانت می‌کنند. نمایندگان این گرایش فکری سنتاً «آناشویست»‌ها و «چپ‌گرایان» جنبش سندیکالیستی بوده‌اند. این گرایش خرده بورژوازی در درون جنبش کارگری با زیر سؤال بردن «رهبری» دموکراتیک طبقه کارگر و ظاهری «چپ» و «رادیکال» و تحت لوای «کارجمعی» به سازمان‌های مخوف و بوروکراتیکی مبدل می‌شوند که خود را جایگزین جنبش کارگری قرار داده و با عملیات ماورای چپی و غیرمسئولانه، لطمات جبران‌ناپذیری بر جنبش وارد می‌کنند. این‌ها «عکس برگردان» فرصت‌طلبان‌اند، و به کذب گرایش انقلابی در جنبش کارگری را به «فرمیزم» و «چپ بورژوازی» متهم می‌کنند.

سؤال- موضع انقلابی در جنبش کارگری چه باید باشد؟

کارگران سوسیالیست اضافه بر مبارزه ی بی امان با بورژوازی و دستگاه سرکوب آن، بایستی با دو روی سکه ی انحراف در جنبش کارگری، یعنی انحراف های «فرصت طلبانه» و «فرقه گرایان» به شکل جدی مبارزه پیگیر و قاطع داشته باشند. کارگران سوسیالیست نباید تصور کنند که صرف «کارگر» بودن و یا نماینده «کارگران» و یا «مارکسیست» خود را معرفی کردن، کافی است. گرایش های «خرده بورژوا» در درون جنبش کارگری در واقع حامل نظریات بورژوازی در جنبش بوده و نهایتاً با شدت بیشتری به جنبش کارگری خیانت خواهند کرد. «سوسیال دمکراسی» و «آنارشیزم» دو انحرافی است که در تاریخ جنبش کارگری لطمات جبران ناپذیری بر جنبش وارد آورده اند.

کارگران سوسیالیست با تبلیغ برنامه انقلابی (هدف نهایی)، از آگاهی کنونی جنبش کارگری آغاز کرده و با طرح شعارهایی (مطالبات انتقالی) پلی ما بین مسایل امروزی جنبش کارگری و انقلاب سوسیالیستی ایجاد می کنند. کارگران سوسیالیست برخلاف «فرصت طلبان» خواهان سازش با بورژوازی نیستند. هم چنین آن ها برخلاف «فرقه گرایان» خواهان «امتناع» از شرکت در مسایل روز کارگران نیز نیستند. کارگران سوسیالیست با «سازش» از یک سو، و «تخیل گرایی» خرده بورژوازی از سوی دیگر، مرزبندی قاطع دارند. طرح مطالبات انتقالی، کارگران سوسیالیست را در جبهه مقدم مبارزات ضدسرمایه داری قرار داده و گام به گام «همراه» با سایر کارگران آن ها را به سمت تسخیر قدرت و تشکیل حکومت کارگری هدایت می کند. کارگران سوسیالیست بدین ترتیب با «انحلال گری» فرصت طلبان و «امتناع» و «خانه نشینی» فرقه گرایان مرزبندی خود را نشان می دهند.

۱ آبان ۱۳۷۷

سؤال- اصول مبارزاتی کارگران چیستند؟

فعلان جنبش کارگری ایران در مبارزه ضدسرمایه داری به اصول مبارزاتی خود نایل می آیند. مبارزه مشترک آنان علیه اجحافات مدیران کارخانه، انجمن های اسلامی، شوراهاى اسلامی، سرکوب و خفقان، مخرج مشترکی در برخورد آن ها نسبت به یکدیگر و گرایش های نظری در درون خود و سایر کارگران و نیروهای سیاسی بوجود می آورد. همبستگی، کمک رسانی و دفاع از یکدیگر در مقابل رژیم یکی از خصوصیات بارز این اشتراک مبارزاتی است.

کارگران پیشروی ایران، با وجود داشتن اختلاف نظر در مورد بسیاری از مسایل، می دانند که ایجاد تفرقه میان آن ها (بدگویی، شایعه پراکنی و لجن پراکنی علیه مخالفان سیاسی)، تنها آب به آسیاب رژیم ریختن است. تبادل نظر و بحث سیاسی و منطقی با چنین روش هایی سازگار نیستند.

کارگران مبارز سوسیالیست در ایران منافع کل جنبش کارگری را فدای مدافع لحظه ای و کوتاه مدت خود نمی کنند. برخورد عقاید و تبادل نظریات با یکدیگر را به مفهوم «دشمنی» و «تخاصم» شخصی قلمداد نمی کنند. آن ها در حین مبارزه به اصول کارگری ای دست می یابند که به مراتب از هر اساسنامه، مرامنامه و قوانین بورژوازی و یا خرده بورژوازی مستحکم تر، غنی تر و اصولی تر است.

اما برخلاف این روش، گرایش های خرده بورژوا در درون طبقه کارگر و یا جریان ها و افرادی که از پایه کارگری جدا شده و هیچ ارتباطی با مبارزات زنده کارگران ندارند (عمدتاً در خارج از کشور)، به چنین روشی پای بند نیستند. تفرقه انگیزی، شایعه پراکنی، اتهام زنی، اشاعه اکاذیب، بدگویی، لجن پراکنی و فحاشی از خصوصیات بارز آنهاست. آن ها به محض مشاهده حرکات های نوین و واقعی در درون جنبش کارگری، عرصه سیاسی را بر خود تنگ دیده و حملات لفظی را پشت پرده و سپس علناً علیه هر فرد و جریانی خارج از کنترل خود دامن می زنند.

بدیهی است که این روش از برخورد مغایرت کامل با اصول مبارزاتی پیشروی کارگری در ایران دارد. کارگران سوسیالیست با آگاهی به انحراف های خرده بورژوازی در درون جنبش کارگری، بایستی آگاهانه در مقابل این برخوردهای فرقه گرایانه ایستاده و به افشاء و انزای آن ها بپردازند. و تحت هیچ وضعیتی مرعوب این «عملکرد» های مخرب نگردند.

سؤال- روش صحیح حل اختلاف نظرها در درون جنبش کارگری چیست؟

بدیهی است که فعالان جنبش کارگری همه از نظر سیاسی و برنامه ای و تاکتیکی، یک دست و یک پارچه نمی توانند برخوردار باشند. اختلاف نظر در استراتژی و تاکتیک یکی از خصوصیات «مثبت» جنبش کارگری است. بدیهی است که تا نظریات و برنامه ها در یک محیط سالم، به بحث گذاشته نشوند، هیچ گام مثبتی نمی تواند به پیش برداشته شده؛ و بحث ها و نظریات در یک مدار بسته باقی می مانند.

وضعیت اختناق آمیز ایران برخی از فعالان جنبش کارگری را (موقتاً یا دائماً) به خارج از کشور تبعید می کند. حضور این عده در خارج وضعیت مناسبی را برای آموزش سوسیالیستی، تکامل نظریات سیاسی متکی بر تجارب پیش، تبادل نظریات تکامل یافته و نوین، به وجود می آورد.

اما در وضعیت کنونی که جنبش کارگری از تشکیلات پر قدرت و سنت نظری و تجربی طولانی برخوردار نبوده و کاملاً متفرق و منشعب است، ابزاری برای سازماندهی این امور وجود ندارد. پس باید در میان خود، برای حل اختلاف های سیاسی، به اصولی توافق کرد و به آن ها پای بند بود. در راستای برقراری یک محیط سالم برای تبادل نظر و نهایتاً ایجاد زمینه برای کار مشترک در میان فعالان جنبش کارگری، پیشنهاد اولیه زیر طرح می گردد:

۱- کلیه برخوردهای افتراق آمیز پشت پرده (بدگویی، اتهام زنی، فحاشی، اشاعه اکاذیب و غیره) کاملاً قطع باید گردد. کارگران سوسیالیست تحت هیچ شرایطی نباید

وارد بحث‌های پشت پرده علیه سایر افراد و جریان‌های سیاسی گردند. ارتباطات شخصی با کسانی که به اتهام زنی و افتراق (چه آگاهانه و چه ناآگاهانه) دامن می‌زنند بایستی فوراً قطع گردد.

۲- اختلاف نظریات (هر فرد و جریانی) بایستی به شکل مکتوب و با امضا (با رعایت مسایل امنیتی) درج گردد. برای این منظور می‌توان یک بولتن بحث مشترک فعالان جنبش کارگری به وجود آورد. یا اینکه می‌توان از نشریاتی که امکان انعکاس نظریات کارگری را (بدون بهره برداری سیاسی) فراهم کرده و می‌کنند استفاده کرد.

۳- برای بحث‌های شفاهی (نتیجه بحث‌های کتبی) می‌توان حداقل سال یک بار به سازماندهی سمینارها و جلسات بحث حول مسایل خاص جنبش کارگری مبادرت کرد.

۴- برای حل مسایل تشکیلاتی (اتهامات، شکایت‌ها و غیره) می‌توان به تشکیل یک «کمیسیون تحقیق» که با توافق فعالان جنبش کارگری انتخاب می‌گردند، مبادرت کرد.

۵- افرادی که مسایل سیاسی و تشکیلاتی علیه یکدیگر دارند، بایستی به ارائه نظریات خود در نهادهای بالا تشویق گردند. اما چنان‌چه کماکان به تفرقه‌انگیزی ادامه دهند، بایستی در درون فعالان جنبش کارگری (خارج و درون) افشا و نهایتاً طرد و منزوی گردند.

۱ آذر ۱۳۷۷

سؤال- مبارزات روشنفکران از چه اهمیتی برخوردار است؟

مبارزات روشنفکران و یا «اهل قلم» (روزنامه‌نگاران، نویسندگان، مترجمین و شعرا و غیره) در جوامع سرمایه‌داری از نوع ایران از اهمیت بسیاری برخوردار است. زیرا رژیم دیکتاتوری تحمل آزادی‌های اولیه اجتماعی را نداشته و هرگونه مخالفت را سرکوب می‌کند. در این میان نخستین لایه‌ها اجتماعی که سرکوب و

خفقان را منعکس می کنند، این قشرهای اجتماعی اند. مبارزات آن ها برای دموکراسی، آزادی بیان و قلم و تجمع منطبق با همان خواست های کارگران است. از این رو است که آن ها نیز همانند کارگران مبارز، مورد شدیدترین و فجیع ترین سرکوب های رژیم قرار می گیرند.

مقاومت های روشنفکران در مقابل دیکتاتوری در تاریخ معاصر بسیار چشم گیر بوده و زمینه را برای مبارزات کارگری آماده ساخته است. از اینرو مقاومت های آن ها نباید جدا از مبارزات کارگری تلقی شوند.

سؤال- آیا باید از مبارزات روشنفکران دفاع کرد؟

بدون تردید باید چنین کرد. کارگران سوسیالیست از هر حرکت ضد سرمایه داری دفاع می کنند. مبارزه برای آزادی بیان، قلم، اعتصاب، تجمع و غیره از مطالبات محوری سوسیالیست های انقلابی است. کارگران مبارز همواره پرچم دار مبارزات برای حقوق دموکراتیک بوده و هستند. مبارزه روشنفکران برای آزادی مطبوعات؛ زنان برای حق مساوی و برابری؛ ملیت ها برای حق تعیین سرنوشت؛ جوانان برای آزادی های مدنی و غیره همه بخشی از مطالبات کارگری است. کارگران پیشرو برخلاف فرقه گرایان آنارشیست و شبه آنارشیست خود را از سایر لایه های اجتماعی جدا نکرده و در صف مقدم مبارزه برای آزادی های مدنی قرار می گیرند.

تنها با این روش از مداخلات است که سایر قشرهای تحت ستم جامعه به خصلت انقلابی کارگران پی برده و در انقلاب آتی از متحدان آن ها بشمار خواهند آمد. کارگرانی که خود به هر علت از مبارزات دموکراتیک سایر لایه های اجتماعی جدا می کنند به جنبش کارگری لطمه خواهند زد.

سؤال- آیا برنامه و اهداف روشنفکران انقلابی است؟

الزاماً خیر!

بدیهی است که روشنفکران (مانند زنان، جوانان، دهقانان و ملیت های تحت ستم) از برنامه یکپارچه و منطبق با برنامه و منافع دراز مدت کارگران برخوردار نیستند. از اینرو دفاع از آن ها به مفهوم تأیید برنامه ها و نظریات آن ها نباید تلقی گردد. برخی از برنامه های ارائه شده توسط این قشرها، رفرمیستی و یا تجدیدنظرطلبانه است. برخی توهم به بخشی از رژیم را افزایش می دهد. اما در عین حال بعضی از آن ها حامل چشم اندازهایی مشابه به طبقه کارگر هستند.

کارگران سوسیالیست ضمن دفاع از مبارزات روشنفکران (و سایر قشرها) برای دمکراسی، برنامه مستقل خود را نیز درون آن ها تبلیغ کرده و نقد بی رحمانه ای علیه نظریات و برنامه های احياناً انحرافی آن ها دامن می زنند.

دفاع ما از طیف های غیرپرولتری الزاماً مبنی بر همسویی با برنامه و نظریات آن ها نیست، حمایت ما از آن ها براساس فعالیت و مبارزات کنونی آنهاست و نه آن چه در گذشته بوده و یا آن چه در آینده خواهد شد. عدم حمایت قاطع کارگران سوسیالیست از این قشرهای در حال مبارزه با استبداد و دیکتاتوری، نه تنها جبهه ضد سرمایه داری را تضعیف کرده که به خود کارگران پیشرو نیز لطمه خواهد زد. این لایه های اجتماعی چه آگاهانه و چه ناآگاهانه امروز در صف مقدم جبهه ضد دیکتاتوری قرار گرفته اند (صرف نظر از نظریات و سخنانی که ایراد می کنند). توفیق رژیم در شکست دادن آن ها راه را برای حملات گسترده تر علیه نیروهای کارگری هموار خواهد کرد.

سؤال- ایرادات به حرکت های اخیر روشنفکران چیستند؟

حرکت های اخیر روشنفکران برای تداوم و توفیق در هدفهایشان باید با مبارزات کارگران پیشرو همسویی بیابند. روشنفکران ایران که در وضعیت بسیار دشوار جان خود را فدا می کنند، باید بر این امر واقف باشند که مبارزه آن ها بدون درگیری پیشروی کارگری نهایتاً موفق نخواهد شد. مبارزات روشنفکران هم چنان باید هیچ توهمی نسبت به هیچیک از جناح های هیئت حاکم ایجاد نکند. تجربه اخیر در ایران

باید به روشنی نشان داده باشد که برای استقرار با بخش های هیئت حاکم نمی توان آزادی های مدنی بوجود آورد.

روشنفکران در عمل در می یابند که آزادی های اجتماعی تنها با همکاری، همبستگی و اتحاد با کارگران پیشرو عملی است. روشنفکران در عمل در می یابند که کلیه مبارزات برای دموکراسی با مبارزات سرمایه داری گره خورده و غیرقابل تفکیک اند. روشنفکران در عمل در می یابند که مبارزه با آخوندیزم و عقب گرایی با مبارزه برای سوسیالیزم ادغام شده است.

۱ دی ۱۳۷۷

سؤال- با توجه به تحولات اخیر ایران نقش کمونیست ها در خارج چه باید باشد؟

نقش کمونیست ها در موقعیت کنونی در خارج از کشور عمدتاً دوگانه است: اول، تشکیل اتحاد عمل دراز مدت. وضعیت کنونی ایران و به ویژه مبارزات کارگران، جوانان و زنان یک نیروی متحد کمونیستی در خارج از کشور را طلب می کند. نیرویی که بتواند به ایجاد یک جبهه ضدسرمایه داری و جمع آوری کلیه نیروهای مترقی و انقلابی در راستای دفاع پیگیر از جنبش درون ایراد مبادرت کند.

اما متأسفانه در دهه پیش برخوردهای فرقه گرایانه برخی و شیوه های فرصت طلبانه عده ای دیگر و ندانم کاری های بی شمار و انجام خرده کاری های بی حاصل از جانب جریان های «چپ»، ایجاد یک اتحاد کمونیستی را مسدود و غیرعملی کرده است.

اینک زمان آن فرا رسیده است که نیروهای که خود را «کمونیست» دانسته و خواهان سرنگونی رژیم سرمایه داری و استقرار یک دولت کارگری متکی بر نظام

شورایی اند؛ بر محور یک سلسله اصول عمومی رادیکال و انقلابی، گرد هم آیند و وظایف خود را در قبال جنبش کارگری انجام دهند.

در غیراین صورت فعالیت های دفاعی و عملی در خارج از کشور در دست گرایش های غیرپرولتری (به ویژه دفاع از فعالان جنبش کارگری) محدود و کم رنگ می گردد.

امروز یکی از خواست های هر فرد و نیروی مدافع کارگران باید تدارک چنین اتحاد عملی باشد.

دوم، تدارک نظری و سیاسی. کمونیست ها در ضمن باید خود را برای انقلاب آتی از زاویه تنوریک و نظری نیز آماده کنند. فرصتی که افراد و نیروهای کمونیست در خارج از کشور دارند به مراتب از مبارزان درون کشور مساعدتر است. ترتیب سمینارها و بحث های مشخص؛ و مربوط به مسائل جنبش کارگری؛ و تبادل نظر و روشن سازی اختلاف نظرها همه به تدارک نظری کمک می رساند.

سؤال- به اعتقاد شما مهمترین بحث های سیاسی برای رسیدن به یک وحدت تشکیلاتی میان کمونیست ها چیستند؟

سوسیالیست های انقلابی حداقل بر سه محور نظری زیر تأکید می کنند:

اول، مفهوم استراتژی و تاکتیک انقلابی. ضرورت بحث پیرامون انقلاب آتی ایران و حکومتی که جایگزین آن می گردد از اهمیت بسیاری برخوردار است. بنابراین بدون بحث و توافق در مورد تکالیف انقلاب آتی، طبقه ای که باید سرنگون گردد و طبقه ای که باید جایگزین آن گردد، امر اتحاد سیاسی و تشکیلاتی غیرعملی است.

دوم، مفهوم حزب پیشتاز انقلابی. مسأله حزب کارگری و نحوه شکل گیری آن و ساختار تشکیلاتی آن باید به یکی از موضع های اصلی بحث میان کمونیست های میدل گردد.

سوم، مفهوم برنامه انقلابی. بحث حول برنامه انقلابی برای وحدت سیاسی کمونیست ها حائز اهمیت بسیار است*.

سؤال- آیا شما از افراد و نیروها می خواهید که به شما به پیوندند؟

خیر! زیرا که ما هنوز «حزب»، «سازمان» و حتا یک گروه متشکل ایجاد نکرده ایم. ما با حزب های بدون پایه کارگری که در خارج کشور که با صفت های «کمونیستی» و «کارگری» تشکیل می گردند، توافق نداریم. ما مایلیم که همراه با پیشروی کارگری و آن هم در ایران مبادرت به ساختن گروه انقلابی کنیم. اما در عین حال در خارج به صورت متشکل عمل کرده و خود را برای چنین روزی آماده می کنیم.

طرفداران «اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران» در سه سطح به همکاری با آن قرار می گیرند. «دوستان» اتحادیه که با اهداف و اصول ما توافق عمومی داشته و متمایل به آشنایی و کار مشترک با ما هستند. «فعالان» اتحادیه که به صورت مشخص در یک بخش از کارهای ما مشغول به کار هستند. و «کادر» های اتحادیه که در ساختن اتحادیه نقش تعیین کننده داشته و کار اصلی سیاسی و تمام- وقت خود را به آن معطوف می دارند. ما برخلاف گروه های موجود در خارج «عضو»گیری و «سرباز»گیری نمی کنیم و اعتقادی به داشتن «سیاهی لشکر» نداریم، بلکه تنها با کار مشترک عملی و نظری با افراد، متحدان واقعی خود را می یابیم. از اینرو تعداد فعالان ما «بی شمار» نیستند و از این موضوع باکی نداریم. به اعتقاد ما داشتن چند کادر متعهد، جدی و منضبط بهتر از ده ها سیاهی لشکر غیرفعال و غیرسیاسی است. ما به رشد بادکنکی برای ارضاء وجدان های خود اعتقادی نداریم. ما در عمل افراد را آزمایش کرده و آزمایش خود را به آن ها پس می دهیم و سپس در درون یک نهاد دمکراتیک با رعایت حق گرایش به کار مشترک مبادرت می کنیم. ما از داشتن اختلاف نظر هراسی نداریم و آن ها را علناً انتشار می دهیم. امیدواریم که با انتشار

نشریه مرتب ماهانه (کارگر سوسیالیست) و گاهنامه تنوریک (دیدگاه سوسیالیزم انقلابی) سهم خود را در جنبش کارگری ادا کرده و خود و فعالان جدی خارج از کشور و پیشروی کارگری ایران را آماده تدارک انقلاب آتی کنیم. تاریخ جنبش کارگری قرن اخیر صحت این روش از کار را به اثبات رسانده است.

۲۲ بهمن ۱۳۷۷

سؤال- آیا شما با اعدام مخالفان خود توافق دارید؟

خیر! ما اصولاً با هر شکلی از اعدام مخالفیم. حتا اعدام کسانی که خود مرتکب قتل گشته اند. صرف اجرای حکم اعدام مسایل اجتماعی را حل نمی کند. ما بایستی مردم (و مخالفان) خود را در هر زمینه ای، آموزش داده و نه اینکه آن ها را به شکل فیزیکی از میان برداریم. البته این روش، یعنی اعدام مخالفان، ساده ترین روش برخورد به مسایل است. اما، مسأله ما کسب راه حل های لحظه ای و ساده نیست بلکه هدف ما حل ریشه ای مسایل اجتماعی است. هدف ما ساختن سوسیالیزم است که نظامی است به مراتب دمکراتیک تر از آن چه امروز در جهان موجود است.

به سخن دیگر، حکومت آتی ای که ما قصد تشکیل آنرا داریم، یعنی حکومت شورایی متکی بر نهادهای خود سازمانده توده ای، عالی ترین شکل دمکراسی ای است که جهان به خود دیده است. دمکراسی ای به مراتب والاتر از آن چه در جوامع بورژوا دمکراتیک غربی مشاهده شده است. پس روش برخورد این رژیم به مخالفان خود نیز باید منطبق با ماهیت آن باشد.

سؤال- چرا نیروهای «چپ» نیروهای مخالف خود را حتا هنوز به حکومت

نرسیده از میان برمی دارند و یا با روش بسیار نامعقول با آن ها برخورد می کنند؟

به اعتقاد ما نیروهایی که مخالفان خود را یا اعدام کرده و یا برخوردی فیزیکی حذف می کنند، شایسته نام «چپ» را ندارند. این ها اگر چنین کنند، نشان داده اند که ارتباطی به مارکسیزم و اعتقادی به دموکراسی کارگری ندارند. ریشه این روش های در انحطاط جامعه شوروی نهفته شده است. در گذشته نیروهای استالینیستی اغلب با اتکا به تجارب کشتارهای مخالفان توسط استالین پس از سال های ۱۹۲۰، به چنین شیوه هایی متوسل شده اند. این ها در واقع با این روش ها، نام «چپ» را بی اعتبار کرده اند. به زعم آن ها «انقلابی گری» برخورد خشن و غیرانسانی علیه مخالفان است. در صورتی که روش انقلابی درست برعکس آن است. لطمه ای که استالینیزم در گذشته به اعتبار چپ در سطح بین المللی وارد آورد به مراتب بیشتر از حملاتی است که چپ توسط بورژوازی به خود دیده است.

از اینرو ما با روش های اعدام، ارباب و برخورد فیزیکی با مخالفان خود مخالف هستیم. و این روش ها را مغایر با مارکسیسم انقلابی می دانیم.

سؤال- آیا پس از پیروزی انقلاب، کسی مجازات نخواهد شد؟

بدیهی است که افرادی که به سرکوب پرداخته و یا با رژیم در کشتارها همکاری کرده اند باید به محاکمه کشانده شوند و پاسخ عملکرد خود را بدهند. اما این به این مفهوم نیست که این عده بایستی محکوم به اعدام شوند؛ زیرا که آدمکش بوده اند. آن چه باید رخ دهد این است که دادگاه های شوراهای مردمی به پرونده متهمان رسیدگی کرده و آنان را بنا به جرمشان تنبیه خواهد کرد. اما این تنبیه الزاماً اعدام آنان نیست.

به اعتقاد ما در جامعه آتی حکم اعدام باید لغو گردد. سوسیالیست ها انقلابی برای انتقام گیری و اعدام مخالفان خود بر مصدر قدرت نمی گیرند که هدف آن ها سازندگی و ایجاد عدالت اجتماعی برای همه مردم است.

کارگران و زحمتکشان ایران برای تشکیل یک جامعه نوین باید با کلیه کثافات جامعه سرمایه داری مرزبندی کنند (از جمله آدمکشی ها، شکنجه انسان ها و اعدام ها).

سوال- در جنگ داخلی چه؟ برای نمونه آیا لنین به عنوان رهبر حزب بلشویک یا تروتسکی به عنوان رهبر ارتش سرخ اعدام مخالفان را صادر کرده و به اجرا نگذاشتند؟

در این جا توضیح چند نکته ضروری است:

اول، این قبیل استدلال ها متکی بر تبلیغاتی است که توسط مطبوعات بورژوایی از ابتدای انقلاب اکتبر اشاعه داده شده است. این گونه اطلاعات به شکل زیادی به شکل اغراق آمیز طرح شده اند. مبلغان ضدکمونیست بورژوایی برای بی اعتبار جلوه دادن حکومت شورایی در روسیه، معمولاً نتایج کشتار در جنگ داخلی را با کشتارهای پس از آن توسط استالین یکی شمرده و همه آن ها را نتیجه شکست کمونیسم قلمداد می کنند. آن ها در آذهان عمومی و به منظور ترساندن مردم، از «کمونیسم» یک اژدهای کریه ساخته که کاری جز کشتار و اعدام مخالفان خود نکرده و نمی کند. مدافعان جامعه بورژوا دمکراتیک، برای پرده گذاشتن بر استثمار و ستمی که بر مردم روا داشته می شود، مجبور بوده و هستند که جامعه سوسیالیستی را یک بدیل غیرممکن و ستمگر معرفی کنند. در این میان شیوه های به اصطلاح کمونیست های طرفدار شوروی، بلوک شرق و چین به استدلال های آن ها کمک رسانده است.

در صورتی که جامعه سوسیالیستی آتی کوچکترین شباهتی به آن چه در شوروی و چین گذشت، ندارد.

دوم، در جنگ داخلی پس از انقلاب اکتبر، ارتش سفید که توسط اکثر دولت های امپریالیستی حمایت مالی و نظامی می شد، دست به تخریب و کشتار زد. بدیهی است که در این موقعیت خاص نیز ارتش سرخ متقابلاً از دست آوردهای انقلاب اکثریت

جامعه دفاع کرد. در هر جنگ داخلی کشتارها و اعدام ها صورت می گیرند که اجتناب ناپذیر هستند (اما شاید غیرقابل دفاع).

باید از کسانی که تروتسکی و لنین را مسبب کشتارهای جنگ داخلی در روسیه معرفی می کنند، پرسید که آیا امروز نیز همان موضع را در مورد عملکرد آقایان بیل کلینتون و تونی بلر که دستهایشان به خون مردم صربستان (و عراق) آغشته است، اتخاذ می کنند؟ بدیهی است که چنین نمی کنند زیرا که کشتن افراد بیگناه در جنگ را اجتناب ناپذیر می دانند. اگر این است، پس چرا در باره ی رهبران جنبش کمونیستی چنین قضاوت می کنند؟

سوم، به اعتقاد ما، اما حتا در یک جنگ داخلی، خائنین به انقلاب و جاسوسان نیز باید به طور انسانی محاکمه و مجازات شوند. دادگاه های صحرایی و اعدام دشمنان و خائنین نیز نمی تواند به خودی خود موجه قرار گیرد. نمایندگان کارگران و زحمتکشان باید در دادگاه حضور داشته و خود آن ها تعیین کنند که مجازات خائنین چه باید باشد. خائنین به انقلاب باید دستگیر شده و در یک دادگاه علنی و بین المللی به محاکمه کشانده شوند. از این طریق چهره واقعی و دمکراتیک حکومت شورایی به نمایش گذاشته خواهد شد.

۱ اردیبهشت ۱۳۷۸

سؤال- منظور از نهادهای کارگری دفاع از خود چیست؟

کارگران پیشرو به عنوان رهبران عملی کلیه کارگران، برای اشاعه نظریات و عقاید خود میان سایرین و به ویژه در وضعیت اختناق آمیز، نیاز به ساختن ابزاری برای دفاع از خود دارند.

هدف اصلی این ابزار جلوگیری از مسدود کردن فعالیت های سیاسی میان کارگران است. کارگران پیشرو برای تضمین فعالیت های عملی و دفاع از اتحاد بین

زحمتکشان در برابر حملات اوباش و حزب الله، دسته های اعتصاب شکن و چاقوکشان سرمایه داران، مجبورند مجهز به بازوهای مسلح خود باشند.

این ابزار می تواند به شکل کمیته های نظامی محافل کارگری (یا کمیته های عمل مخفی) باشند.

بدیهی است که بدون کمیته های نظامی دفاع از خود، اوباش حزب الله ای هرگونه فعالیت عملی کارگران را در نطفه خاموش می کنند. همانطور که رژیم و سرمایه داران شبکه های جاسوسان برای مسدود کردن فعالیت های کارگری تشکیل می دهند، کارگران پیشرو نیز باید ابزار ضدجاسوسی بوجود آورند. بدون چنین ابزاری محققاً عملیات ضدسرمایه داری کارگران لطمه خواهند خورد.

سؤال- آیا چنین کاری در وضعیت کنونی عملی است؟

بدیهی است که چنین کاری ساده نیست. حتا کارگران پیشرو امروزه در ایران از وضعیت بسیار قوی و سازمان نیافته ای برخوردار نیستند. زیرا که در هر تهاجم ضدانقلابی، تعداد بی شماری از ارزنده ترین کارگران دستگیر و سر به نیست شده اند. اما در عین حال سازماندهی دفاع از خود هم چنان به عنوان یک ضرورت عینی طرح است و باید شیوه های عملی کردن آن نیز پیدا شوند. تجربه دهه پیش در ایران حداقل نشان داده است که کارگران پیشرو به چنین ضرورتی رسیده اند.

اما، در عین حال باید تأکید کرد که در نهایت تنها یک سازمان سراسری مخفی کارگری (حزب پیشتاز انقلابی) قادر خواهد بود که به بهترین نحوی کمیته های نظامی کارگری را سازمان دهد.

سؤال- وظایف کمیته های دفاع از خود چیستند؟

کمیته های دفاع از خود کارگری با هدف ایجاد تسهیلات برای تبلیغات و گسترش مبارزاتی کارگری ایجاد گشته و از کلیه امکانات برای این منظور استفاده می کند.

شناسانی جاسوسان رژیم در کف کارخانه ها، خنثی سازی توطئه های انجمن های اسلامی و خانه ی کارگر، جلوگیری از ترورهای کارگران پیشرو و غیره بخشی از فعالیت های این کمیته ها می تواند باشد.

سؤال- آیا این کمیته ها دست به ترور نیز می زنند؟

بدیهی است که نقش فعالیت کارگری ترور افراد و جاسوسان رژیم نیست. نقش کارگران پیشرو آماده سازی کارگران و افشای توطئه های رژیم است. اما در عین حال کارگران پیشرو (یا حزب پیشتاز انقلابی) برای رسیدن به مقاصد خود نمی تواند مورد ارباب یک عده مزدور و اوباش قرار گیرد. اگر برای انجام فعالیت های عملی/سیاسی، کارگران پیشرو ترور شوند و مورد ضرب و شتم قرار گیرند، بدیهی است که کمیته های دفاع از خود کارگری باید بنا بر مقتضیات و تناسب قوا و امکانات موجود پاسخ ضروری را به تروریست های رژیم دهند.

سؤال- تفاوت این فعالیت با عملیات چریکی در چیست؟

کارگران پیشرو با عملیات چریکی متکی بر تنوری های «مبارزه مسلحانه: هم استراتژی و هم تاکتیک» توافقی ندارند. این شیوه ها از فعالیت سیاسی تنها برای ارضا کردن وجدان های عده ای روشنفکر طراحی شده اند. «تاکتیک» مسلحانه دفاع از خود برای پیشبرد وظایف سیاسی کارگری با «استراتژی مبارزه مسلحانه» تفاوت دارد. اولی در راستای تشکیل حزب پیشتاز کارگری و آماده سازی کارگران برای انقلاب کارگری و تسخیر قدرت سیاسی توسط خود کارگران است؛ و دومی در جهت جایگزینی طبقه کارگر توسط عده ای «قهرمان» است.

طبقه کارگر تنها در مبارزه سیاسی خود است که به آگاهی طبقاتی دست یافته و تنها با اتکا به نیروی خود است که قدرت تشکیلاتی می یابد. کمیته های دفاع از خود در خدمت چنین هدفی است. استراتژی مبارزه مسلحانه چنین اهدافی را دنبال نمی کند.

از اینرو این دو روش با هم متفاوت هستند.

سؤال- در صورت تشکیل حزب پیشتاز انقلابی، آیا شاخه نظامی ضروری خواهد بود؟

بله! در جوامعی نظیر ایران، سرمایه داران از هیچ توطئه ای علیه کارگران و زحمتکشان کوتاهی نخواهند کرد. حیات آن ها بستگی به استثمار مضاعف کارگران دارد. در نتیجه، برای حفظ خود و منافعشان باید دست به ایجاد نهادهای سرکوب بزنند. از اینرو حزب پیشتاز انقلابی کارگری نیز باید شاخه نظامی خود را برای حفظ منافع کارگران و دفاع از خود داشته باشد.

سؤال- رابطه این شاخه نظامی با حزب پیشتاز انقلابی و سایر نیروهای نظامی/چریکی چیست؟

شاخه نظامی، بخشی از حزب پیشتاز انقلابی است و تحت نظارت و انضباط آن حزب عمل می کند و نه مستقل از آن. اما در عین حال شاخه نظامی به طور اخص مسایل امنیتی خود را دارد و اعضای آن باید کاملاً مخفی و تحت یک ساختار ویژه سازمان یابند.

رابطه چنین شاخه ای با سایر جریان های نظامی و یا چریکی نیز از طریق حزب پیشتاز انقلابی براساس اتحاد عمل های کوتاه مدت و یا درازمدت سازمان می یابد. شاخه نظامی یک حزب پیشتاز انقلابی، به علت رعایت مسایل اکید، به طور مستقل با جریان های دیگر تماس حاصل نمی کند. شاخه نظامی هم چنان نطفه های اولیه میلشای کارگری را می تواند بنیاد نهد.

۱ خرداد ۱۳۷۸

* برای مطالعه این مواضع رجوع شود به «دفترهای کارگری سوسیالیستی» شماره ی ۲۸، تیرماه ۱۳۷۴. هم چنین به «کارگر سوسیالیست» شماره ی ۲۹، شهریور ۱۳۷۴